

مالکیت و بهره‌برداری از زمین‌های کشاورزی در زمین آباد

نگاهی به تحولات یکصد ساله مالکیت و بهره‌برداری
از زمین‌های کشاورزی در یک روستای مازندران

رجبعلی مختاریپور



مالکیت و بهره‌برداری از زمینهای کشاورزی در بزمین آباد

نگاهی به تحولات یکصد ساله مالکیت و بهره‌برداری از زمینهای
کشاورزی در یک روستای مازندران

رجبعلی مختاریپور



سرشناسه: مختارپور، رجبعلی، ۱۳۴۴-
 عنوان و نام پدیدآور: مالکیت و بهره‌برداری از زمینهای کشاورزی در بزمین آباد: نگاهی به تحولات یکصد ساله مالکیت
 و بهره‌برداری از زمینهای کشاورزی در یک روستای مازندران/ رجبعلی مختارپور؛ ویراستار شهناز خانلو.
 مشخصات نشر: تهران: انتشارات فرهنگیان، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری: ۳۲۶ ص.: جدول.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۵۵۸-۷۸-۷
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۹۹-۳۰۶.
 عنوان دیگر: نگاهی به تحولات یکصد ساله مالکیت و بهره‌برداری از زمینهای کشاورزی در یک روستای مازندران.
 موضوع: زمین‌داری -- ایران -- بزمین آباد
 Land tenure -- Iran -- Bezminabad
 اصلاحات ارضی -- ایران -- مازندران
 Land reform -- Iran -- Mazandaran (Province)
 موضوع: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰
 Iran -- History -- Pahlavi, 1925 - 1941
 ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷
 Iran -- History -- Pahlavi, 1941 - 1978
 رده بندی کنگره: HD۸۶۰/۲
 رده بندی دیویی: ۳۳۳/۳۰۹۵۵۲۲۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۱۴۴۹۴
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



مالکیت و بهره‌برداری از زمینهای کشاورزی در بزمین آباد

پدیدآورنده: رجبعلی مختارپور

ویراستار: شهناز خانلو

شابک: ۹۷۸۹۶۴۵۵۵۸۷۸۷

چاپ نخست: ۱۴۰۲، ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۳۳۰۰۰۰ تومان

فروش دیبایه: ۵۵۴۲۸۹۰۱

www.farhangian.ir

حقوق چاپ و انتشار اثر برای نشر فرهنگیان محفوظ است.

تکثیر و تولید مجدد آن به هر صورت (چاپ، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) مشروط به دریافت اجازه کتبی ناشر است.

این پژوهش که بخش عمده یافته‌های آن به صورت تاریخ شفاهی تدوین شده، بیش از همه دستاورد تجارب و اندوخته‌های گفتگو شونده‌گانی است که اطلاعات خود را در اختیار نگارنده قرار داده‌اند. از آن میان، نام یکی از بزرگان آن دیار، به حق، بیش از نام همه افراد در صفحه‌های کتاب تکرار شده است. مردی که گنجینه‌ای از دانش بومی و تاریخ شفاهی کشاورزی منطقه را در سینه دارد و در طول هشت دهه گذشته، نه تنها شاهد و ناظری آگاه بر چگونگی تحولات کشاورزی منطقه در تبدیل شدن از کشت و کار سنتی برای رفع نیازهای خانواده تا بهره‌برداری مدرن برای ارائه محصولات به بازار بوده است، بلکه پیش‌تاز در راه‌اندازی و مدیریت تشکیلاتی گسترده، به کارگیری نهاده‌ها و ماشین‌آلات و روشهای مدرن بوده و نقشی تأثیرگذار مهمی در تحولات کشاورزی منطقه داشته است.

با احترام فراوان به همه بزرگانی که در این پژوهش یاری‌ام دادند، این اثر تقدیم می‌شود به آقای حاجی علی‌اکبر مختارپور. باشد که آیندگان این پشتکار، سخت‌کوشی و تأثیرگذاری را به خاطر بسپارند.

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۵	بزمین آباد در یک نگاه
۱۹	معرفی گفت‌وگو‌شوندگان
۲۱	فصل اول: استحصال زمین کشاورزی در مازندران
۲۳	بخش ۱: جنگلهای جلگه‌ای و بهره‌برداری از آن تا پایان دوره پهلوی اول
۲۴	ویژگیهای پوشش جنگلی مازندران از منظر سفرنامه‌نویسان
۳۳	گسترش زمینهای کشاورزی در جنگلهای مازندران تا اوایل سده حاضر
۳۵	قطع درختان جنگلی برای هدفهای دیگر (زغال و صادرات چوب)
۴۰	طرحهای حفاظت یا توسعه جنگل
۴۳	بخش ۲: ساختار روستاها در منطقه
۴۳	وضعیت جزیره‌ای روستاها در میان جنگل
۴۴	تغییر ساختار روستاها از دهه سی خورشیدی
۴۶	روستا به‌عنوان ملک شش‌دانگ
۵۱	بخش ۳: آباد کردن زمین و حق دستدارم
۵۱	مفهوم «خرابه» و «آباد کردن زمین»
۵۲	حق تبرتراشی و دستدارم
۵۳	تعریف لغوی دستدارم یا حق تبرتراشی
۵۶	حقوق مالک و زارع در قرارداد عرفی دستدارم
۵۸	حق دستارمی در دیگر مناطق ایران
۶۱	حق دستارمی در قوانین ایران
۶۲	انطباق عرف دستدارم در بزمین آباد با قوانین موضوعه
۷۲	حق دستارمی و اراضی شالیزاری در بزمین آباد
۷۷	بخش ۴: تحول در ارزش اقتصادی زمین
۷۸	ارزش زمین پیش از ورود تراکتور
۸۱	وضعیت متفاوت اکاره‌ها (دهقانان بی‌زمین) در روستاهای جلگه‌ای
۸۴	ارزش یافتن زمین پس از ورود تراکتور
۸۶	سوداگران روستایی و خرید دستدارم از زارعان
۹۱	جلوه‌های افزایش ارزش زمین و تلاش برای گستردن وسعت قطعه زمین‌ها

فصل دوم: سیر تحول در مالکیت زمین

۹۵

- بخش ۵: آخرین سالهای تیولداری
تیولداری در منطقه مورد مطالعه
زمان و چگونگی واگذاری اراضی به جهان‌یگ‌ل‌وها به‌عنوان تیول
بازگرفتن زمینهای تیول از نعمت‌الله‌خان
بازگرفتن زمینهای تیول از اسماعیل‌خان
بخش ۶: «املاکی سال»، رضا‌شاه و تملک زمینهای کشاورزی منطقه
مالکان قدرتمند منطقه در نیمه نخست سلطنت رضا‌شاه
تملك زمینهای پزمین‌آباد به‌دست اداره املاک سلطنتی
فروپاشی اداره املاک سلطنتی و شکل‌گیری اداره واگذاری املاک
بخش ۷: دوره ارباب - رعیتی
شناخت مالکان پزمین‌آباد در سالهای پیش از اصلاحات ارضی
وضعیت مالکان از نظر سکونت در پزمین‌آباد
مالکان غیر پزمین‌آبادی و جلوه‌هایی از رفتارهای اربابی
نقش ارث و ثلث در توزیع نابرابر مالکیت زمین میان بازماندگان
نحوه تقسیم محصول میان مالک و زارع
مفهوم بریجه
نحوه محاسبه بریجه در کشت دیم
نحوه محاسبه بریجه در شالیکاری
شیوه تقسیم محصول در خرمن شالی
نحوه توزیع بریجه در میان مالکان
بخش ۸: اصلاحات ارضی
تصویری رسمی از وسعت زمینهای کشاورزی در پزمین‌آباد
عدم اعلام وسعت واقعی زمین از سوی زارعان در زمان اصلاحات ارضی
ثبت زمین به نام پسران متأهل در زمان اصلاحات ارضی
پایین بودن مقدار زمین کشاورزان فقیر
اصلاحات ارضی و زمینهای شالیزاری
انتقال مالکیت زمین به زارعان در جریان اصلاحات ارضی
خرید زمین از مالکان
واگذاری سند مالکیت به زارعان
اثراث اصلاحات ارضی در پزمین‌آباد

۱۸۴

۱۹۳	فصل سوم: نظامهای بهره‌برداری از زمین
۱۹۷	بخش ۹: واحد بهره‌برداری با ابعاد خانوادگی
۱۹۷	تعریف واحد بهره‌برداری خانوادگی
۲۰۰	واحدهای بهره‌برداری خانوادگی پزمین‌آباد در گذار از کشاورزی معیشتی به کشاورزی تجاری
۲۱۰	تقسیم کار سنی و جنسی در واحدهای بهره‌برداری خانوادگی
۲۱۲	کار مردان
۲۱۶	کار زنان
۲۱۹	کار کودکان
۲۲۱	استفاده از نیروی کار دیگران در واحدهای بهره‌برداری خانوادگی
۲۲۵	انواع واحد بهره‌برداری خانوادگی براساس عامل کار
۲۲۸	نصفه‌کاری و اجاره زمین
۲۳۱	نصفه‌کاری در زراعتها
۲۳۴	نصفه‌کاری در باغ
۲۳۷	رهن و اجاره کردن زمین
۲۳۸	مدیریت واحدهای بهره‌برداری خانوادگی
۲۴۰	زنان و مالکیت واحدهای بهره‌برداری خانوادگی
۲۴۴	تغییر شرایط: برخورداری دختران از زمین پدری
۲۴۷	بخش ۱۰: واحدهای بزرگ بهره‌برداری کشاورزی
۲۵۰	شرکت کشاورزی طبرستان
۲۵۳	زمینهای کشاورزی شرکت طبرستان و شیوه تملک
۲۵۳	آباد کردن زمین در ملک «شورم»
۲۵۷	ورود شاهپور عبدالرضا به «شورم» و شکل‌گیری «سازمان کشاورزی دشت ناز»
۲۶۳	شرکت طبرستان و خرید زمین
۲۶۴	اجاره زمین در شرکت طبرستان
۲۶۶	جلوه‌هایی از به‌کارگیری روشهای نوین کشاورزی توسط شرکت طبرستان
۲۷۰	فروشگاه شرکت طبرستان و خرید و فروش محصولات کشاورزی
۲۷۲	نیروی کار در مزارع شرکت طبرستان
۲۷۴	انقلاب اسلامی و پایان کار شرکت طبرستان
۲۷۸	شکل‌گیری «سازمان کشاورزی دشت ناز»
۲۷۸	معرفی و شکل‌گیری مزرعه دشت ناز
۲۸۱	شاهپور عبدالرضا و صاحبان حق دستدارم در روستاهای منطقه
۲۸۵	نقشهای دیگر شاهپور عبدالرضا در شکل‌گیری سیمای کنونی زمین در منطقه
۲۸۸	ماجرای دشت ناز در سالهای پس از انقلاب
۲۹۲	شرکت سهامی زراعی سمسکنده
۲۹۷	منابع و مأخذ
۳۰۶	پیوست: نامها و اصطلاحات محلی در متن کتاب

مقدمه

تلاشهای انسان برای روشن نگه داشتن مشعل زندگی، در هر زمان و در هر نقطه از زمین پهناور، یگانه و ممتاز و بی همتاست، چرا که فقط آن مردم، در آن زمان، در آن نقطه از زمین، با آن پیشینه تاریخی، شرایط زیست و محیط انسانی ویژه خود را خلق کرده اند. همین نکته است که این تنوع و گوناگونی را به جوامع بشری بخشیده و تلاش برای شناخت آن را به گام نهادن در راهی بی پایان تبدیل کرده است.

روابط تنگاتنگ انسان با محیط پیرامونش در طول زمان، در عرصه های متفاوت صورت می گیرد و یکی از مهم ترین عرصه ها شیوه معیشت و بهره برداری از زمین و نعمتهای آن است. نتیجه این رابطه، ایجاد نظامهایی متمایز از نظر دانش، نوآوری و اقدامات در جهت شناخت قابلیتها و محدودیتهای طبیعی و بهره گیری از آنها برای تداوم حیات است.

آنچنان که در سفرنامه ها و دیگر منابع تاریخی آمده تا سالهای پایانی سده خورشیدی گذشته که از نظر تاریخی با پایان دوره قاجار همزمان است، بخشی عظیم از مناطق جلگه ای مازندران، همچون مناطق کوهپایه ای آن، پوشیده از جنگل بوده است. در این سالها، ساکنان روستاهای کوچک در لابه لای جنگل، به اندازه نیاز جمعیت خود که همواره روند رشدی آهسته داشته است، درخت، درختچه و دیگر انواع گیاهان را از قطعه زمینهای کوچک می زدودند تا آن را با وسایل بسیار ابتدایی که طی ادوار طولانی بدون تغییر مانده بود، زیر کشت ببرند و صرفاً نیازهای خانواده را برطرف کنند.

این شیوه بهره برداری از محیط پیرامون کمابیش تا نخستین دهه های سده خورشیدی حاضر تداوم پیدا کرد. در این زمان، با افزایش جمعیت روستایی، به ویژه پس از ورود ماشینهای کشاورزی که بعضی محدودیتهای کشت را از بین برده بود، به یکباره سیمای محیط در مناطق جلگه ای مازندران تغییر یافت و جنگلهای جلگه ای جای خود را به زمینهای کشاورزی دادند و این استان به یکی از مهم ترین مناطق تولید برخی محصولات تبدیل شد. آمارهای کشاورزی نشان می دهند که

در سالهای اخیر ۴۲ درصد از تولید برنج کشور، ۲۷ درصد از تولید دانه‌های روغنی، ۳۸/۶ درصد از تولید مرکبات کشور و ۹۰ درصد تولید کیوی کشور مربوط به استان مازندران است (ترزبان و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۴).

در طول یکصد سال گذشته، این تحول چگونه شکل گرفته است؟ آهنگ این تحول چگونه بوده است؟ کدام قشرها و گروههای اجتماعی (مالکان و زارعان و...) در شکل‌گیری تحولات نقش‌آفرین بوده‌اند؟ هر کدام از بازیگران این عرصه از چه حقوقی برخوردار بوده‌اند؟ در طول زمان، شیوه‌های مالکیت در منطقه چگونه بوده و چگونه تغییر پیدا کرده است؟ نظامهای بهره‌برداری از زمین در این منطقه چگونه بوده و واحدهای بهره‌برداری معیشتی که زمانی هدفشان صرفاً پاسخگویی به نیازهای ابتدایی خانواده بوده، چگونه به واحدهایی برای عرضه محصولات به بازار تبدیل شده‌اند؟ و سرانجام اینکه واحدهای بزرگ بهره‌برداری کشاورزی (سرمایه‌داری ارضی) چگونه در این منطقه شکل گرفته و چه ویژگیهایی داشته است؟ متن پیش رو تلاشی است برای یافتن پاسخی برای این پرسشها و دیگر پرسشهایی از این دست.

طی چند دهه گذشته پژوهشگران داخلی و خارجی به موضوع مالکیت زمین و تحولات آن در ایران پرداخته‌اند که کتابهای «مالک و زارع در ایران» (نوشته لمتون) و «زمین و انقلاب در ایران» (نوشته هوگلاند) از نمونه‌های برجسته مطالعات خارجی و مجموعه‌ای عظیم است از مطالعاتی که در گروههای تخصصی ایران همچون «گروه مطالعات روستایی و عشایری موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران» و «مؤسسه پژوهشهای دهقانی و روستایی ایران» انجام شده است. در عین حال، به جز تکنگاریهای روستایی که وسعت مطالعاتشان کمتر در حد کتاب «طالب آباد» (جواد صفی‌نژاد) است و در کنار موضوعات بسیار متنوع مانند آداب و رسوم، ادبیات توده و... است و گریزی هم به موضوع کشاورزی می‌زنند، تاکنون در کمتر مطالعه‌ای مانند «ششدانگی» (اسمعیل عجمی) و «خیرآباد نامه» (موریو اونو) به بررسی تحولات مربوط به مالکیت زمینهای کشاورزی و بهره‌برداری از آنها در سطح یک روستا پرداخته شده است. نتیجه آنکه جای چنین مطالعاتی در مناطق متفاوت کشور خالی مانده است. حال آنکه این گونه مطالعات روستایی برای شناخت عمیق جوانب موضوع در کشور بسیار اهمیت دارد و باید همانند قطعات پازل، تصویری یکپارچه را در سطح ملی کامل کنند.

در تدوین کتاب، از روش تحقیق تاریخی استفاده شده است. «تحقیق تاریخی از آن دست تحقیقاتی است که پیرامون موضوع یا موضوعات معین که در گذشته و در یک مقطع زمانی مشخص اتفاق افتاده است، صورت می‌گیرد. از آنجا که رویدادها در فاصله دو زمان مشخص در گذشته به‌وقوع پیوسته است، بنابراین تلاش محقق در روش تاریخی این است که حقایق گذشته

را از طریق گردآوری اطلاعات، ارزشیابی و بررسی صحت و سقم این اطلاعات، ترکیب دلایل مستدل و تجزیه و تحلیل آنها به صورتی منظم و عینی ارائه کند و نتایج پژوهشی قابل دفاعی را ارائه کند» (ثواب، ۱۳۸۵: ۲۹۹). «در روش تحقیق تاریخی، محقق با مشکلاتی مانند عدم حضور در صحنه وقوع و در نتیجه عدم شناسایی و کنترل متغیرها، نبود امکان تهیه مدارک کامل و توسل به حدس، گمان و تفسیر و عدم اعتبار و سندیت برخی منابع کسب اطلاعات مانند نقل قولهای سینه به سینه مواجه است. ولی اگر محقق تاریخی دقت کافی داشته باشد، می تواند طوری عمل کند که اعتبار علمی کارش کاهش نیابد. او باید اولاً مدارک و اسناد را بررسی و ارزیابی کند و اسناد و شواهد معتبر را مبنای تحقیق خود قرار دهد. ثانیاً تا حد امکان مدارک و شواهد مورد نیاز را کامل نموده، بین آنها ارتباط منطقی برقرار کند. ثالثاً از دخالت دادن نظریات شخصی و تعبیر و تفسیرهای غیرمنطقی خودداری نماید و با استفاده از شیوه مقایسه مدارک و شواهد و تحلیل منطقی آنها، گسستگیهای اسناد را برطرف کند» (کامران و نیک خلق، ۱۳۸۶: ۵۵).

تحقیق حاضر همچون دیگر پژوهشهای مشابه تاریخی، چهار مرحله داشته است: گردآوری مدارک و اطلاعات و مواد تحقیق، مطالعه و نقد منابع تاریخی و تصفیه اطلاعات، تفسیر اطلاعات و نوشتن متن گزارش. در مرحله گردآوری مدارک و اطلاعات و مواد این تحقیق از سه نوع منابع بهره برداری شده است.

- کتابها، مقالات و آمارنامه های منتشر شده: مانند سفرنامه ها و کتابهای تاریخی مرتبط با تاریخ معاصر ایران، به ویژه مازندران، کتابهای معتبر جامعه شناسان روستایی که در آنها به موضوعات مرتبط با مالکیت، نظامهای بهره برداری از زمین و اصلاحات ارضی اشاره شده است. منابع مرتبط با تاریخ کشاورزی و آمارنامه ها در این گروه جای می گیرند.

- اسناد و مدارک: در مراجعه به سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام) خوشبختانه اسنادی بسیار مفید در زمینه چگونگی زوال تیولداری در منطقه و همچنین اجرای مراحل اصلاحات ارضی در روستای بزمین آباد در دسترس بوده است. افزون بر این از برخی اسناد موجود در اختیار ساکنان روستا نیز بهره برداری شده است.

- گفت وگوهای انجام شده با به کارگیری روشهای تاریخ شفاهی: منابع مربوط به تحولات زمینداری در مازندران انگشت شمارند. این در حالی است که با توجه به شرایط خاص محیطی، موضوع استحصال و مالکیت زمین در شمال کشور تا حد زیادی متفاوت از دیگر نقاط ایران است. در سالهای پیش از اصلاحات ارضی، حقوقی با عنوان «دستارم»

تنها در این قسمت از کشور رونق داشت، همچنین نحوه تقسیم محصول میان مالک و زارع در این منطقه، متفاوت از دیگر مناطق کشور بود و در اجرای اصلاحات ارضی در روستاهای منطقه مواردی وجود داشته که در منابع مکتوب کمتر به آنها اشاره شده است. در ضمن شکل‌گیری سرمایه‌داری ارضی در شمال کشور دارای تفاوت‌هایی با دیگر نقاط کشور است و...

افزون بر همه نکات ذکر شده، در اغلب مطالعات پیرامون این موضوع (مالکیت زمین کشاورزی و بهره‌برداری از آن) کمتر مواردی بوده است که محققان مستقیماً به زارعان مراجعه کرده باشند. اطلاعات پایه در اغلب این‌گونه مطالعات، آمارها و اطلاعات مکتوب منتشر شده است یا در مطالعات میدانی، اغلب از روشهای کمی (عمدتاً تکمیل پرسشنامه) بهره‌برداری شده است، از این‌رو مهم‌ترین منبع برای تدوین این کتاب، گفت‌وگوهای است با چند تن از اهالی بزمین‌آباد که نگارنده به صورت تاریخ شفاهی انجام داده است.

تاریخ شفاهی (oral History) در پی آن است که افزون بر گروه‌هایی که فرصت، امکان و قدرت ثبت و مکتوب کردن نظرات خود را در مورد وقایع داشته‌اند، گروه‌هایی را نیز مورد توجه قرار دهد که از این امکان برخوردار نبوده‌اند.

از تاریخ شفاهی تعاریف متعددی ارائه شده است. حسن‌آبادی در کتاب «تاریخ شفاهی در ایران» ۲۶ مورد از این تعاریف را ارائه کرده است (حسن‌آبادی، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۱). در یک جمع‌بندی کلی از دیدگاههای متفاوت می‌توان گفت: تاریخ شفاهی یکی از شیوه‌های پژوهش در تاریخ است که به شرح و شناسایی وقایع، رویدادها و حوادث تاریخی بر اساس دیدگاهها، شنیده‌ها و عملکرد شاهدان، ناظران و فعالان آن مآجراها می‌پردازد.

از تاریخ شفاهی به‌عنوان راهی برای دمکراتیک کردن تاریخ نام برده‌اند (حسن‌آبادی، ۱۳۸۵: ۲۳). نورایی در ضرورت به‌کارگیری روش تاریخ شفاهی، به‌درستی از عبارت «حیات مغتنم اسناد زنده» استفاده کرده و ادامه داده است: «آفتاب لب بام» ما را بر آن می‌دارد که تجربه‌های زنده را تشویق به سخن گفتن کنیم. این افراد نه الزاماً از دسته ورده بزرگان‌اند و نه حرفی غیرمعمول در چننه خود دارند. آنها گذشته را به شکل معمول دیده و تجربه کرده‌اند. شاید فرصتی برای اخبار خود نداشته یا شاید ما فرصتی برای شنیدن این دست اخبار نداشته‌ایم [...] شاید سند شفاهی بهترین نوع منبع شکل گرفته میان تمام منابع باشد. چرا که این یکی از راههای اصلی انتقال «معرفت» گذشته جوامع بی‌سواد و کم‌سواد بوده است.

در جوامع اروپایی تا اواسط قرن نوزدهم بهره‌برداری از شیوه نقل شفاهی متداول بود. مورخ

فرانسوی ژول میشله (Jules Michelet)، آن چیزی را که «منابع زنده» نامیده، برای کتاب «تاریخ انقلاب فرانسه» خود به کار برده است. چرا که وی خارج از منابع رسمی برای برقراری تعادل در کم و کیف خبر نیاز به نظرات و تفسیرهای مردمی نیز داشته است. اما تاریخ شفاهی که اکنون آن را می‌شناسیم در تکمیل و تکامل سنت قدیم گام برداشته است. تاریخ شفاهی در دوره جدید خود که متضمن ثبت نظام‌مند رویدادهای زندگی است، تنها پس از جنگ دوم جهانی پیشرفت کرده است. این پیشرفت تا اندازه‌ای مرهون رایج شدن ضبط صوتهای قابل حمل بود. در سال ۱۹۴۷ میلادی آلن نویز (Alen Nevins) از دانشگاه کلمبیا، اولین تاریخ شفاهی مدرن را تکمیل کرده است. درگیری قشر عظیمی از مردم جهان در آن جنگ که هر یک کتابی زنده برای آن گذشته دردآور بود، مایه اصلی نوزایش در رسم قدیم تاریخ‌نگاری شد. تاریخ شفاهی در واقع بر آن بود که فرصت‌هایی مناسب برای دست‌اندرکاران حیات گذشته فراهم آورد، کسانی که در ضمن عمل، فرصت ثبت و نگارش نداشتند و این فرصت را میکروفن به یاری فناوری جدید برای آنها میسر ساخت.

نکته اینکه طرح‌های تاریخ شفاهی از همان ابتدا در حیات جدید خود متکی به ثبت و ضبط و مصاحبه با نخبگان و کارگزاران برجسته نشد. چرا که دیر زمانی بود که تاریخ اجتماعی تحت‌تأثیر مکاتب متفاوت تاریخ‌نگاری، از جمله آنالز (Annals)، راه خود را یافته بود و در واقع تاریخ لایه‌های پایین اجتماعی و عناوین بسیار متفاوت آن، موضوع نگاه به گذشته شد» (نورایی، ۱۳۸۲: ۶۶-۶۷).

در مطالعات تاریخ شفاهی گفت‌وگو شوندگان باید با توجه به تجربیات زیسته‌اش با موضوع انتخاب شود، افزون بر این، گفت‌وگو شونده خوب باید: «تجرباتی در موضوع پروژه داشته باشد، خاطرات گذشته را به خوبی به یاد آورد، از موقعیت بدنی سالم و سلامتی جسمی و روحی برخوردار باشد و آمادگی انجام مصاحبه را داشته باشد» (حسن‌آبادی، ۱۳۸۵: ۸۵).

در این مطالعه با توجه به موضوعات اصلی (تحولات مالکیت زمین کشاورزی و نظام‌های بهره‌برداری از زمین) با پنج نفر - حاجی علی اکبر، حاجی مختار، حاجی زبیده، سلیمان و نورعلی (همگی مختارپور) - گفت‌وگو شده است.

گفت‌وگو شوندگان سهمی برابر در ارائه اطلاعات ندارند، بیشترین جلسات گفت‌وگو با حاجی علی اکبر برگزار شده که از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است: ایشان تنها فرد باقیمانده از گروه مالکان پزمین‌آباد در سالهای پیش از اصلاحات ارضی است، در سالهای پیش از انقلاب نقشی موثر در مدیریت روستا داشته، در راه‌اندازی تنها شرکت با موضوع سرمایه‌داری ارضی در این منطقه مشارکت داشته و در تمام سالهای فعالیت شرکت، مدیریت اجرایی آن را عهده‌دار بوده است، از همین رو، شناخت عمیقی به موضوعات این مطالعه داشت.

در شرایط مطلوب، قطعاً بهتر بود که افرادی از خانواده‌های غیر مختارپور نیز برای گفت‌وگو انتخاب می‌شدند، اما متأسفانه تعداد افرادی که همه ویژگیهای پیش‌گفته را دارا باشند از فراوانی کافی برخوردار نبودند، به‌ویژه که نگارنده امکان گفت‌وگو با آنها را نداشت، در عین حال، این کاستی سبب نقص به روند تحقیق نشد، چرا که گفت‌وگو شوندگان ضمن برخورداری از ویژگیهای گفت‌وگو شوندگان مناسب، هر یک گروه‌هایی متفاوت را نمایندگی کرده‌اند (ر.ک: متن معرفی گفت‌وگو شوندگان در ادامه مقدمه).

مطالب کتاب در سه فصل تنظیم شده است. فصل اول عنوان استحصال زمین کشاورزی در مازندران را دارد. در فصل دوم به سیر تحول در مالکیت زمین پرداخته شده است و فصل سوم به نظامهای بهره‌برداری از زمین اختصاص دارد.

به‌خلاف دیگر مناطق کشور، در شمال ایران به‌دلیل بارشهای کافی و شرایط بسیار مناسب برای رشد گیاهان، به‌جز شالی، دیگر محصولات کشاورزی نیازی به آبیاری نداشت و به‌صورت دیم کاشته می‌شد. در چنین شرایطی دسترسی به زمین مناسب برای کشت، از اهمیتی بیش از آب برخوردار بود. فصل اول کتاب (استحصال زمین کشاورزی) دارای سه بخش است. در بخش اول اشاره می‌شود که از گذشته‌های دور تا دهه‌های اول سده خورشیدی حاضر نه فقط مناطق کوهپایه‌ای و کوهستانی، بلکه بخش اعظم مناطق جلگه‌ای نیز پوشیده از جنگل بود و کشاورزان به‌مرور زمان، زمینهای زراعی را آنقدر در دل جنگل توسعه دادند تا اینکه جنگلهای جلگه‌ای از بین رفتند و جای خود را به زمینهای کشاورزی دادند. در بخش دوم با عنوان ساختار روستاها در منطقه، موقعیت جزیره‌ای روستاها و زمینهای کشاورزی پیرامون آن در میان جنگلهای اطراف بیان شده است و اینکه چگونه این جزایر به‌هم پیوسته‌اند. بخش سوم (حق تبرتراشی و دستدارم) به حقوق متقابل مالک و زارع در استحصال زمین از جنگل اختصاص دارد. در این بخش حق دستدارم، با حقوق کشاورزان بر زمین در دیگر مناطق ایران مقایسه شده و بر موقعیت برتر زارعان منطقه مورد مطالعه تأکید شده است. سرانجام بخش چهارم طی بحثی با عنوان تحول در ارزش اقتصادی زمین، به این موضوع اختصاص دارد که تا سالهای پیش از ورود تراکتور به منطقه، به‌دلیل محدودیت نیروی شخم از یک سو و فراوانی زمینهای در دسترس، هنوز زمین نزد دهقانان به‌منزله سرمایه‌ای باارزش مطرح نبود، اما مدتی کوتاه پس از ورود تراکتور که با زیر کشت رفتن تمامی عرصه‌های جنگلی سابق و پایان آیش گذاشتن زمین همزمان بود، بر ارزش زمین افزوده شد و رقابت بر سر تصاحب آن نمود بیشتری پیدا کرد.

فصل دوم با عنوان سیر تحول در مالکیت زمین، چهار بخش (بخشهای پنجم تا هشتم) را در بر دارد. تا دوران قاجار، پادشاهان قطعات بزرگ از زمینهای خالصه در سراسر کشور را با عنوان

«تیول» در اختیار افراد می گذاشتند که گاهی اوقات در حکم حقوق و مواجب بود و در پاره‌ای از موارد، به‌ویژه در نواحی عشایرنشین تیولدار متعهد بود که در موارد مقتضی تعداد مشخصی قوای نظامی را فراهم کند. در بخش پنجم با عنوان آخرین سالهای تیولداری، چگونگی زوال این نوع زمینداری در منطقه طی نخستین سالهای پس از مشروطیت بیان شده است. بخش ششم به سالهای نیمه دوم حکومت رضاشاه اختصاص دارد. در این سالها با تصرف تقریباً همه روستاهای شمال ایران به دست افراد شاه، نوع خاصی از مالکیت با عنوان املاک اختصاصی پدید آمد. در این بخش با عنوان «املاکی سال» به تملک زمینهای کشاورزی منطقه به‌دست ایادی رضاشاه پرداخته شده است. بخش هفتم با عنوان دوره ارباب - رعیتی به وضعیت مالکیت زمینهای کشاورزی در سالهای پس از دوران پهلوی اول تا سالهای نخست دهه چهل خورشیدی اختصاص دارد. در این بخش ضمن معرفی انواع مالکان از نظر سکونت در روستا و نوع پیوند آنها با روستاییان، به رابطه اقتصادی میان مالک و زارع پرداخته شده است. آخرین بخش از فصل دوم (بخش نهم) عنوان اصلاحات ارضی را دارد و طی آن به مواردی مانند میزان زمین و نحوه واگذاری زمین به زارعان، نحوه انتقال مالکیت زمین به زارعان و سرانجام مقایسه نتایج اجرای اصلاحات ارضی در روستای مورد مطالعه با دیگر مناطق ایران پرداخته شده است.

در روستای مورد مطالعه و منطقه همجوار آن، دو نوع واحد بهره‌برداری وجود داشت: واحد بهره‌برداری با ابعاد خانوادگی و واحدهای بزرگ بهره‌برداری کشاورزی. هر یک از دو بخش فصل سوم با عنوان نظامهای بهره‌برداری از زمین، به یکی از این دو نوع نظام بهره‌برداری اختصاص دارد. در بخش نهم پس از تعریف واحد بهره‌برداری خانوادگی، به مباحثی مانند واحدهای بهره‌برداری خانوادگی منطقه در گذر از کشاورزی معیشتی به کشاورزی تجاری و تقسیم کار سنی و جنسی در واحدهای بهره‌برداری خانوادگی پرداخته شده و سرانجام بخش دهم مربوط به واحدهای بزرگ بهره‌برداری کشاورزی است. در این بخش، پس از بیان ویژگیهای نظام بهره‌برداری کشاورزی تجاری، به دو نوع واحد بهره‌برداری از این نوع در منطقه پرداخته شده است: «شرکت کشاورزی طبرستان» که اهالی منطقه اداره می‌کردند و «سازمان کشاورزی دشت ناز» که یکی از برادران شاه (عبدالرضا پهلوی) در مجاورت روستای مورد مطالعه تاسیس کرده بود. در مورد شرکت طبرستان، ضمن بیان نحوه شکل‌گیری شرکت، به موضوعاتی مانند نحوه تملک زمین، نیروی کار و جلوه‌هایی از به‌کارگیری روشهای نوین در کشاورزی هم پرداخته شده است، اما بحث سازمان دشت ناز صرفاً به نحوه تشکیل و چالشهای این سازمان با زارعان منطقه در تملک و مشخص کردن حدود زمینهای اختصاص دارد. سرانجام در پایان این بخش به‌طور گذرا به شکل‌گیری و دلایل عدم موفقیت شرکت سهامی زراعی سمسکنده به‌عنوان یکی از انواع نظام بهره‌برداری جدید پرداخته شده است.

در انجام یافتن این پژوهش و تدوین آن به صورت کتاب از همکاری افراد بسیاری برخوردار بوده‌ام که گفتن نام یکایک آنها و شرح دقیق همکاری آنها میسر نیست. نگارنده وظیفه خود می‌داند از همکاری تمامی آنها، به ویژه بزرگانی که نام آنها در پی می‌آید سپاسگزاری کند: حاجی علی اکبر مختارپور که با بزرگ منشی طی سالهای متمادی مرا پذیرفتند و با صبوری به پرسشهای بی‌شمارم پاسخ گفتند. بی‌لطف ایشان اطلاعات کتاب در بسیاری فصول ناقص باقی می‌ماند. همچنین سپاس از حاجی مختار، حاجی زبیده، سلیمان و نورعلی مختارپور که این فرصت را برایم فراهم کردند تا در جلساتی طولانی به گفتگو با ایشان پردازم.

همچنین از زحمات شهناز خانلو که متن را به دقت مطالعه و آن را ویرایش کرده‌اند سپاسگزارم. سپاس ویژه از مهندس حسن مختارپور که همواره مشوقم بودند و امکانات به سامان رسیدن این پژوهش و نهایتاً چاپ و نشر کتاب را فراهم کردند.

پزمین آباد در یک نگاه

موقعیت: پزمین آباد در ۲۵ کیلومتری شمال شرقی شهر ساری (مرکز استان مازنداران) قرار دارد. مسیر اصلی دسترسی به پزمین آباد جاده گهرباران است؛ جاده ای شمالی - جنوبی که از شهر سورک، در محلی که اکنون چهارراه است شروع می شود و در ساحل گهرباران به دریا می رسد؛ اما اهالی، به روال حدود ۵۰ سال پیش، یعنی زمانی که هنوز مسیر مقابل جاده گهرباران آسفالت نشده و عرض کمی داشت، به نقطه شروع این جاده، سهره اسلام آباد می گویند. پزمین آباد با دریای مازندران در حدود ۲۲ کیلومتر فاصله دارد. پس از روستای زیت و چهارراه ورکلا، از محلی که به سهره پزمین آباد شهرت دارد، جاده ای فرعی از جاده گهرباران منشعب و به پزمین آباد منتهی می شود. به این ترتیب پزمین آباد در مسیری فرعی قرار گرفته است.

پزمین آباد در طول جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۱ دقیقه و عرض جغرافیایی ۵۳ درجه و ۱۶ دقیقه قرار دارد و ارتفاعش از سطح دریاهای آزاد به ۱۵ متر می رسد. باغهای مرکبات و سیاه ریشه (انواع هلو، شلیل و...)، مجموعه سکونتگاههای روستا را از چهار طرف در بر گرفته است. پس از گذشتن از آنها، روستاهای ماکران و سیاه چنار در شمال غربی، مزارع دشت ناز در جنوب، روستای آسیابسر در غرب و بعد روستای گیل آباد در شرق و روستاهای حاجی محله و آلوکنده در جنوب شرقی پزمین آباد قرار دارند. سه روستای اخیرالذکر در آن سوی «میروون» یا نکارود واقع شده اند. میروون در عین حال مرز شهرستانهای نکا و میاندورود را تشکیل می دهد.

تقسیمات سیاسی: تا سال ۱۳۸۵، پزمین آباد به عنوان روستایی در دهستان میاندورود بزرگ در بخش مرکزی شهرستان ساری سرشماری می شد. در دی ماه ۱۳۸۹ هیأت دولت با تغییر در تقسیمات سیاسی استان و تشکیل شهرستان میاندورود با مرکزیت شهر تازه تاسیس سورک موافقت کرد.

شهرستان میاندورود دو بخش دارد که عبارت اند از: بخش مرکزی در جنوب شهرستان با مرکزیت

۱. در سرتاسر متن، سالها به تاریخ هجری خورشیدی نوشته شده اند. در مواردی که تاریخ به هجری قمری و یا میلادی بود، ذکر شده است.

شهر سورک و بخش گهرباران در شمال شهرستان به مرکزیت روستای طبقده. بخش گهرباران به دو دهستان گهرباران شمالی و گهرباران جنوبی تقسیم شده است و روستای پزمین‌آباد، در دهستان گهرباران جنوبی قرار دارد.

در سرشماری سال ۱۳۹۵ از مجموعه ۵۰ روستای دارای سکنه در شهرستان میاندرد، تنها روستاهای جامعانه^۱، اسرم، بادله، لالیم، دارابکلا، زیت سفلی، اسلام‌آباد و شهریارکنده در بخش مرکزی و روستاهای برگه، ولوجا، طبقده، ماکران و پزمین‌آباد در بخش گهرباران جمعیتی حدود هزار نفر یا بیشتر داشتند و جمعیت روستاهای دیگر شهرستان کمتر از هزار نفر بود.

تاریخچه پزمین‌آباد: در حال حاضر پزمین‌آباد فاقد هرگونه بنای تاریخی است، اما تا اوایل دهه شصت خورشیدی عنصر معماری شاخص، فاخر و سنتی در پزمین‌آباد خانه حاجی محمدقلی مختارپور بود که در سالهای پایانی دوره قاجار، پدرش حاجی ابراهیم آن را ساخته بود و خانه‌ای اربابی به شمار می‌رفته است. قدیمی‌ترین منبع تاریخی که در آن به نام روستای پزمین‌آباد اشاره شده، کتاب مازندران و استرآباد رابینو است. رابینو کنسول دولت بریتانیا در شهر رشت بود و در این کتاب مشاهدات خود را از سفر به سراسر مازندران و گرگان در سالهای ۸۹-۱۲۸۸ شمسی را بیان کرده است.

جمعیت و مهاجرت در پزمین‌آباد: در سرشماری سال ۱۳۹۵، در پزمین‌آباد ۳۴۸ خانوار با جمعیت هزار نفر زندگی می‌کردند. در این سرشماری بعد خانوار در پزمین‌آباد ۲/۹ نفر بود که در مقایسه با همین میزان در سرشماری سال ۱۳۷۵ (۴ نفر) کاهش قابل توجه را نشان می‌دهد.

مقایسه جمعیت پزمین‌آباد در سرشماریهای انجام شده (از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵) گویای آن است که جمعیت این آبادی تا سال ۱۳۶۵ روند صعودی داشته، چنان‌که جمعیت از ۶۰۴ نفر در سال ۱۳۳۵ به ۸۰۷ نفر در سال ۱۳۴۵، ۱۰۷۰ نفر در سال ۱۳۵۵ و ۱۲۲۵ نفر در سال ۱۳۶۵ رسیده است. به این ترتیب جمعیت پزمین‌آباد در طول ۳۰ سال (۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵) تقریباً دو برابر شده است. اما از سال ۱۳۶۵ به بعد، نه تنها جمعیت آبادی افزایش پیدا نکرده، بلکه رو به کاهش نهاده و روند نزولی پیدا کرده است به طوری که جمعیت ۱۲۲۵ نفری آبادی در سال ۱۳۶۵، به ۱۱۴۳ نفر در سال ۱۳۷۵، ۱۰۶۰ نفر در سال ۱۳۸۵ و بالاخره هزار نفر در سال ۱۳۹۵ رسیده است. به این ترتیب جمعیت پزمین‌آباد در سال ۱۳۹۵ حتی ۷۰ نفر از جمعیت چهل سال پیش آن (۱۳۵۵) کمتر شده است!

افزون بر آمارهای رسمی، برخی نشانه‌های دیگر هم گویای کاهش مستمر جمعیت این روستا هستند، چنان‌که مثلاً شمار دانش‌آموزان دوره راهنمایی آنقدر کم شده که مسئولان آموزش و پرورش

۱. توضیح نام مکانها و موقعیت آبادیها در پیوست «نامها و اصطلاحات محلی» ارائه شده است.

ناگزیر مدرسه نوساز راهنمایی را منحل کرده و در سالهای اخیر مدرسه ابتدایی به کلاسهای چندپایه تبدیل شده است.

با این همه، واقعیت این است که مهاجرت در روستای پزمین آباد با مهاجرت در روستاهای مرکزی ایران تفاوتی فاحش دارد. به این دلیل که در سالهای اخیر به یمن توسعه باغداری و متحول شدن اقتصاد روستا، عده زیادی از جوانان و میانسالان در شهر (اغلب ساری یا نکا) آپارتمان یا خانه‌ای برای خود خریده‌اند که گاهی در حکم خانه اول و گاهی در حکم خانه دوم آنهاست. خرید خانه در شهر برای بسیاری از پزمین‌آبادیها به معنای ترک خانمان در آبادی نبوده است. خانه این افراد در پزمین آباد با همه امکانات همچنان به راه است و در ایام اوج کارهای باغداری کلاً در خانه‌های روستا اقامت می‌گزینند.

حرکت پاندولی جمعیت یا مهاجرت روزانه میان شهر-روستا که از سه - چهار دهه قبل شروع شده بود، همچنان وجود دارد، با این تفاوت که در ۱۰ تا ۱۲ سال گذشته، جهت حرکت آن تا حدود زیادی تغییر کرده است. به این معنا که در گذشته شمار زیادی از جمعیت جوان و میانسالی که در پزمین آباد زندگی می‌کردند، هر صبح به شهر می‌رفتند و پس از پایان وقت اداری دوباره به پزمین آباد برمی‌گشتند (خانه در پزمین آباد برای این گروه نقش خوابگاه را داشت) اما در سالهای اخیر، پزمین‌آبادیهای ساکن ساری و نکا صبحها به آبادی می‌آیند، در باغ کار می‌کنند و عصر به خانه خود در شهر برمی‌گردند (امروزه خانه آنها در شهر نقش خوابگاه را دارد).

اقتصاد پزمین آباد: شیوه غالب معیشت در پزمین آباد، کشاورزی به معنای عام کلمه (زراعت، باغداری و دامداری) است. شاغلان بخش خدمات به عنوان مغازه دار، راننده، کارمندان اداری و نظامی فعالیت می‌کنند و بخش صنعت محدود به کارگاههای تولید سبد میوه است که عده‌ای از جوانان روستا در آن اشتغال دارند. اندک شاغلان بخشهای خدمات و صنعت، در عین حال فعالیتهای کشاورزی هم انجام می‌دهند.

از گذشته، پزمین آباد در مقایسه با آبادیهای اطراف به عنوان روستایی کم‌زمین شهرت داشت. کمبود زمین می‌توانست یک تهدید برای اقتصاد باشد، اما مردم روستا، به‌ویژه جوانان تحصیل‌کرده آن طی چهل سال اخیر، - دست کم در دو نوبت، این تهدید را به فرصتی برای شکوفایی اقتصادی بدل کرده‌اند. یکی از این مراحل سالهای پایانی دهه پنجاه خورشیدی بود. در این زمان عده‌ای از جوانان تحصیل‌کرده به دامداری روی آوردند و با موفقیت آنها، بسیاری از خانواده‌های پزمین آبادی به توسعه دامداری پرداختند. چنان که شرکت شیر پاستوریزه ساری، سکویی برای گردآوری شیر این روستا احداث کرد و روزانه دو تن شیر از پزمین آباد به ساری فرستاده می‌شد. در این مرحله چنان تحولی در دامداری این روستا به وجود آمد که دامداری خانواری در پزمین آباد به سوژه برنامه

اقتصادی پرمخاطب تلویزیونی شبکه سراسری در آن زمان تبدیل شد و مورد توجه کارشناسان «طرح جامع توسعه کشاورزی منطقه ساحلی بحر خزر» قرار گرفت و یکی از نشریات خود را به تفصیل این موضوع اختصاص داد (فولادی و عنایتی: ۱۳۶۵).

مرحله مهم دیگر از جهش اقتصادی پزمین آباد، اواسط دهه هفتاد خورشیدی بود. در این دوره اهالی به این نتیجه رسیدند که با تغییر شرایط، دامداری، به ویژه دامداری خانواری، در دراز مدت مزیتی خاص در این روستا ندارد، ضمن آنکه توسعه دامداری خانواری بهداشت محیط را هم به مخاطره انداخته بود، از این رو برای بهره‌برداری از زمینهای آبادی، به توسعه باغداری، آن هم در عرصه‌ای کاملاً تازه (پرورش هلو و شلیل) روی آوردند. هلوکاری موجب رونق اشتغال و توسعه یا شکل‌گیری مشاغل جدید شده است. دو کارگاه تولید سبد میوه، کارگاههای فرآوری و آماده‌سازی میوه (سورتینگ)، چند باسکول صنعتی و فروشگاه نهاده‌های باغی (سم و کود و ...) از جمله مراکزی هستند که در سالهای اخیر و در پی توسعه باغداری در پزمین‌آباد شکل گرفته‌اند. تعداد چشمگیر انواع وانت‌بارها برای انتقال میوه، اشتغال بالای زنان و جوانان به هنگام برداشت میوه و به‌کارگیری کارگران کشاورزی از دیگر روستاهای منطقه، از دیگر تغییراتی است که در پی گسترش باغداری پدیدار شده است.

معرفی گفت‌وگو‌شوندگان

حاجی علی اکبر مختارپور

در سال ۱۳۱۰ در پزمین آباد متولد شد و تحصیلات ابتدایی خود را به سبک قدیم در روستاهای اطراف پشت سر گذاشت. پدرش یکی از خرده مالکان روستا و یکی از بزرگ‌ترین گاوبنه‌داران منطقه بود. او نیز پس از فوت پدر، چند سالی به این کار ادامه داد. در این سالها که هنوز ۱۵-۱۰ سال به اصلاحات ارضی مانده بود، افزون بر اداره سهم پدر از مالکیت پزمین آباد، بخشی دیگر از مالکیت زمین را در این روستا و روستاهای مجاور خریداری کرد و در کسوت مالک به کشاورزی پرداخت. علاوه بر این، وی در اوایل دهه سی خورشیدی همراه با دو نفر دیگر، شرکت کشاورزی طبرستان را راه اندازی کرد و مدیریت اجرایی این شرکت را با آماده سازی، خرید و اجاره زمین برای کشاورزی در سطوح بسیار وسیع (چند صد هکتار) عهده دار شد.

حاجی علی اکبر در سالهای پیش از انقلاب ریاست خانه انصاف و نیز سالهای طولانی ریاست انجمن ده را به عهده داشت. زمینهای شرکت طبرستان در سالهای پس از انقلاب تصرف شد. او سالهای اخیر را در ساری زندگی می‌کند و به مدیریت خود بر زمینهای شخصی اش ادامه می‌دهد.

حاجی مختار مختارپور

در سال ۱۳۱۳ در پزمین آباد متولد شد و تحصیلاتی نداشت. پدرش که یکی از گاوبنه‌داران روستا بود، در تقسیم کار خانوادگی، مسئولیت امور زراعی را (زمانی که حاجی مختار هنوز نوجوان بود) به عهده او گذاشت. او طی سالهای پس از اصلاحات ارضی از پیشروان پرورش گاوهای اصیل به صورت دامداری خانواری بود و از این راه سطح زمینهای کشاورزی خود را به میزان قابل توجهی افزایش داد. حاجی مختار از کشاورزانی بود که زمینهایش را میان فرزندانش تقسیم کرد و در سالهای پایانی عمر، خود را بازنشسته کرده بود. او در بهار سال ۱۴۰۱ از دنیا رفت.

۱. از شیوه‌های سنتی دامداری در شمال ایران که طی آن گله‌های نسبتاً بزرگ گاو و گاومیش در مراتع خارج از آبادی نگهداری و تعلیف می‌شوند.

حاجی زبیده مختارپور

در سال ۱۳۱۴ در بزمین آباد متولد شد و تحصیلاتی ندارد. او در سال ۱۳۳۰ ازدواج کرد و اندکی بعد، برای سالهای طولانی همه مسئولیتهای یک زن در واحد بهره‌برداری خانوادگی را عهده‌دار شد. فعالیتهای حاجی زبیده در اداره امور کشاورزی و دامداری پس از فوت همسرش پایان یافت و در حال حاضر به‌طور مستقل در بزمین آباد زندگی می‌کند.

سلیمان مختارپور

در سال ۱۳۲۱ در بزمین آباد متولد شد و تا کلاس ششم ابتدایی تحصیل کرد. او در اوایل دهه چهل خورشیدی زمانی که دوران خدمت سربازی را می‌گذراند، گواهینامه رانندگی گرفت و پس از بازگشت به روستا تا چند سال به رانندگی تراکتور و کمباین و وانت بار پرداخت. سلیمان در سالهای اخیر بخشی از زمینهای خود را در اختیار پسرانش گذاشته است و در زمینهای باقیمانده باغداری می‌کند.

نورعلی مختارپور

در سال ۱۳۴۰ در بزمین آباد متولد شد و تحصیلاتش را تا دیپلم هنرستان ادامه داد. پدرش ضمن کار کشاورزی یک دستگاه کمباین نیز داشت. او پس از برگشت از خدمت سربازی، تا بیست سال افزون بر کار کشاورزی، مسئولیت رانندگی کمباین را نیز به عهده داشت. نورعلی در سالهای ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۴ عضو شورای اسلامی روستای بزمین آباد بود و هم اکنون مشغول باغداری در این روستا است.

فصل اول

استحصال زمین کشاورزی در مازندران

بخش ۱: جنگلهای جلگه‌ای و بهره‌برداری از آن تا پایان دوره پهلوی اول

در سراسر دوران تاریخی، تقریباً در همه منابعی که در آنها به طبرستان یا مازندران اشاره‌ای شده، رونق کشاورزی در این منطقه مورد توجه بوده است. ابن حوقل سیاح و جغرافیدان عرب در قرن چهارم هجری از طبرستان به‌عنوان ناحیه‌ای بزرگ که حدش از چالوس است تا همیشه (شهر باستانی طبرستان که در مکان کردکوی امروز قرار دارد) نام برده و می‌نویسد: «... سرزمینی پر آب و میوه است... طعام‌شان بیشتر نان برنج است» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۲۳) «... و پنبه آنجا شبیه پنبه سعد و صنعا و اندکی زرد است» (همان: ۱۲۴).

حدود العالم من المشرق الى المغرب که مؤلف آن ناشناخته است و در سال ۳۷۲ هجری قمری تألیف شده از مازندران به‌عنوان ناحیه‌ای بزرگ و آبادان با نعمت بسیار نام برده است و در ادامه وقتی که به معرفی شهرهای آن می‌پردازد، در مورد هر شهر به محصولی ویژه اشاره می‌کند. از جمله در معرفی ساری می‌نویسد: «از وی مازعفران (= آب زعفران) خیزد کی [که] به همه جهان از آنجا برند،... از میله (نزدیک آمل) نیشکر بسیار خیزد،... از آمل ترنج و نارنج خیزد و...» (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۴۵-۱۴۴).

در باره همین قرن، نویسنده «سرزمینهای خلافت شرقی» به نقل از مقدسی می‌نویسد: «محصول آن نواحی [طبرستان] سیر و برنج و کتان و پرندگان دریایی و ماهی بود، زیرا در آن ناحیه به‌خلاف نواحی دیگر ایران، باران فراوان و آب بسیار بود» (لسترنج، ۱۳۷۳: ۳۹۴).

وصف حمدالله مستوفی (۷۵۰-۶۸۰ هـ) نویسنده و جغرافیدان ایرانی از بزرگ‌ترین شهرهای مازندران در قرون هفتم و هشتم هجری، گویای شکوفایی کشاورزی در آن خطه است. برای مثال از ساری به‌عنوان شهری نام می‌برد که: «ولایتی بسیار از توابع اوست و میوه و پنبه و غله فراوان

دارد (لسترنج، ۱۳۷۳: ۳۹۵) و در باره آمل می‌گوید: «هوایش به گرمی مایل و مجموع میوه‌های سردسیری و گرمسیری از لوز (بادام) و جوز (گردو) و انگور و خرما و نارنج و ترنج و لیمو و مرکب و غیره فراوان باشد و مشومات (بوییدنیها از گلها، میوه و مرکبات) به غایت خوب و فراوان چنانچه شهر بند شود، هیچ چیز از بیرون احتیاج نباشد» (لسترنج، ۱۳۷۳: ۳۹۵).

تقریباً در همین سالها، ابن اسفندیار مورخ و مؤلف کتاب «تاریخ طبرستان» تصویری کلی از این دیار به عنوان خطه‌ای پرجمعیت و آبادان در اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم هجری (پیش از حمله مغول) ارائه می‌کند: «از ری و قومس تا ساحل دریا، جمله معمور و دیه‌ها به یکدیگر متصل بوده چنان‌که یک بدست (و جب) زمین خراب و بی منفعت نیافتند» (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۷۴). تاکید بر نبود زمینهای بی منفعت، گویای رونق کشاورزی طبرستان در آن سالهاست، اما در عین حال، این تعریف اغراق آمیز به نظر می‌رسد، زیرا در واقع توضیح ابن اسفندیار مربوط به مناطق جلگه‌ای طبرستان است، وگرنه بخش اعظم مناطق طبرستان آن زمان و مازندران کنونی را کوهستانها تشکیل می‌دهند که به جز لکه‌های کوچک مسطح، دیگر قسمتهای آن به سبب پستی و بلندیاها پوشش سنگی و جنگلی، هنوز هم قابل کشت نیستند.

ویژگیهای پوشش جنگلی مازندران از نگاه سفرنامه نویسان

بدون در نظر گرفتن پناهگاه حیات وحش دشت ناز در ۶ کیلومتری پزمین آباد - که طبیعتاً اهالی حق ورود به آن را ندارند - امروزه فاصله این روستا تا نزدیک‌ترین جنگلهای طبیعی (جنگلهای دارابکلا) به بیش از ۲۰ کیلومتر می‌رسد. این فاصله در طول چهار دهه گذشته، در حال افزایش بوده است، اما کهنسالان به یاد دارند که در دوران جوانی آنها، مناطق پوشیده از درختان و درختچه‌های طبیعی با محدوده کنونی پزمین آباد هیچ فاصله‌ای نداشته است.

از ابتدای سده چهاردهم خورشیدی، جنگلهای جلگه‌ای مازندران که قدمتی چند میلیون ساله داشتند به سرعت نابود شدند و امروزه از آن جنگلهای انبوه، تنها لکه‌های بسیار کوچک و پراکنده‌ای مانند پارک جنگلی سیسنگان و نور و پناهگاه حیات وحش دشت ناز باقی مانده‌اند.

در حال حاضر هیچ نقشه و سند مکتوبی از وضعیت جنگلهای پزمین آباد وجود ندارد. در این بخش تلاش می‌شود با بهره‌گیری از منابع مکتوب، به ویژه نوشته‌های کسانی که از اواخر دوره قاجار به مناطق جلگه‌ای مازندران سفر کرده‌اند، تصویری از پوشش جنگلی این منطقه ارائه شود. در ادامه، همچنین به چگونگی بهره‌برداری از جنگلهای و روند رو به رشد تخریب جنگلهای جلگه‌ای تا نابودی کامل و تبدیل آنها به مزارع کشاورزی اشاره خواهد شد.

یکی از بهترین توصیفها از وضعیت جنگلهای مازندران را می‌توان در سفرنامه فریزر پیدا کرد. جیمز بیلی فریزر بازرگان اسکاتلندی در طول حیاتش چند سفر به ایران داشت. از جمله او در سالهای ۱۸۳۳-۳۴م، با مأموریت دیپلماتیک روانه ایران شد. او در این سفر توانست تقریباً سراسر شمال ایران و کرانه‌های دریای مازندران را ببیند و در بازگشت «سفرنامه زمستانی» را نوشت که آن را یکی از معتبرترین سندهای جهانگردان بیگانه در باره اوضاع ایران در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه دانسته‌اند.

فریزر در سفرنامه خود در حدود دو سده پیش تصاویری زنده از انبوه جنگلهای مازندران، نبود مرزی مشخص بین جنگل با سکونتگاه‌های انسانی و درهم آمیختگی روستاها و حتی شهرها با جنگلها، نفوذناپذیری جنگلها و وضعیت دشوار گذشتن از میان آنها برای افراد ناآشنا ارائه کرده است. برای آنکه تصویری مشخص‌تر از وضعیت پوشش جنگلهای جلگه‌ای در آن زمان ارائه شود، در ادامه برخی جلوه‌های آن در «سفرنامه زمستانی» و نوشته‌های افراد دیگری که از نزدیک این منطقه را دیده‌اند، بیان می‌شود.

امتداد جنگلهای باتلاقی تا سواحل: «در واقع سراسر ساحل پوشیده از یک رشته از تپه‌های شنی است که گاهی ارتفاع آنها از بیست و پنج الی سی پا (۹/۱۵ متر) و پهنای‌شان به ۲۰۰ یارد (تقریباً ۲۰۰ متر) می‌رسد و در پس آنها مردابی از آب راکدی که از نهرها و رودهای متعدد جاری شده است قرار دارد و این آبها از کوهها سرازیر شده است و این تپه‌های شنی مانع از ریختن آنها به دریا می‌گردد. در هر جا که رود توانسته است راه خود را از میان این تپه‌ها بگذراند، نبرد دائمی میان آن و امواج ساحلی در گرفته است و دومی در مقابل اولی سدی کشیده و کانال را کاملاً بسته است. از این رو آبهای آن تا فرسنگها در پشت تپه‌ها جمع و گسترده شده و تنها به وسیله نفوذ کردن یا جریان نهرهای بسیار کوچک پایین تپه به دریا راه جسته است تا اینکه سیلاب توانسته سد و هر مانعی را از پیش آن بردارد. به وسیله این آبهای راکد یا به اصطلاح بومیان مردابها (آبهای مرده) است که دریاچه‌ها و لنگرگاههای سالیان و انزلی و لنگرود و مشهدسر و استرآباد و جز اینها تشکیل شده است. کرانه‌های این آبهای مرده یا بهتر است گفته شود پس‌زده، پوشیده است از توسکاهای تناور و درختان چنار و نارون و زبان گنجشک و تبریزی و دیگر درختانی که زمین مرطوب را دوست دارند و در فصل بارندگی همه سرزمین اطراف را فرا می‌گیرند و منظره شگفت‌انگیز جنگلی بی‌کران را در باتلاقی جلوه‌گر می‌سازند» (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۵۵).

ژاک دو مورگان فارغ التحصیل مدرسه معدن پاریس که دارای آثار متعددی در باره جغرافیا و زمین‌شناسی و باستان‌شناسی ایران است نیز ۶۴ سال پس از فریزر، به فراوانی زمینهای باتلاقی و جنگلی در منطقه جلگه‌ای مازندران اشاره کرده است: «در پایین دست، جنگلهای بزرگ منطقه

برنجزارها و باتلاقها شروع می‌شود. منطقه مطلقاً هموار شده، با ترعه‌ها قطع و میان بریده شده، و کوره‌راهها نیز خود جز گودالهای عریضی که کاروانها در آن در یک گل زرد و چسبنده وا می‌مانند نیستند. در این قسمت از منطقه غیرممکن است پا بر زمین نهاد، خاک آب گرفته، و مسافر بایستی خود را راضی به پیاده نشدن از مرکب پیش از طی یک منزل بنماید. برای آنها که مازندران را در زمستان ندیده‌اند، غیر ممکن است از رنجهای بی‌پایانی که در آنجا در هر لحظه شخص با آن مواجه می‌شود، پیش خود حسابی نمایند. بین منطقه برنجزارها و دریا و باتلاقهای واقعی، دریاچه‌های کوچک که کم‌کم از خرده گیاهان پر می‌شوند و آبهای‌شان توسط یک سری رشته تپه‌های شنی موازی ساحل دریا حفاظت می‌شود، می‌باشد.

این باتلاقها پوشیده از نباتات‌اند، درختان و عشقه (پیچکهای بالارونده) در آب رویده هیچ‌کس در آنها به ماجراجویی نمی‌پردازد: از یک طرف آبها خیلی عمیق‌اند، از طرف دیگر هیچ قایقی نمی‌تواند به میانه تته درختان و ریشه‌های درهم و برهم نفوذ کند. این جنگلهای باتلاقی تقریباً لاینقطع از دماغه غربی خلیج استرآباد تا مرزهای گیلان ادامه دارند و گاهی جنگلهای عالی در این جلگه‌های بی‌نهایت حاصلخیز قد برافراشته‌اند. همچنین گاهی جنگلها تبدیل به چمنزارهایی که در آنها گله‌های مازندران در زمستان به حال می‌آیند شده‌اند. بالاخره در چند نقطه دریاچه پر نشده و آب در مساحت وسیعی محصور به جنگلهای حقیقی پنهان می‌گردد» (ژاک دو مورگان، ۱۳۳۸: ۲۰۲).

در متن سفرنامه‌های دوره قاجار و همچنین در گفته‌های ریش سفیدان، بخشهایی بزرگ از منطقه جلگه‌ای مازندران تا سالهای دهه سی خورشیدی، وضعیت باتلاقی-جنگلی داشته‌اند. در سالهای بعد، گذشته از تغییرات اقلیمی، بهره‌برداری از آبهای زیرزمینی و همچنین افزایش نفوذپذیری خاک از طریق شخم عمقی با تراکتور، باتلاقها و زمینهای آبگیری که فقط قابل کشت برنج بودند جای خود را به زمینهای کشاورزی دیمی داده‌اند.

غلبه جنگل در تمام مناطق پوشیده از خاک: «چنان‌که می‌دانی مازندران و گیلان تنها عبارتند از باریکه‌های زمینهای پستی که در کرانه دریای مازندران واقع شده و در دامنه آن رشته کوههای عظیمی قرار گرفته‌اند که متصلند به فلات فوقانی ایران. خاک زراعتی حاصلخیز و عمیق آن از خرده‌ریزه‌ها و موادی که بر اثر فرسایش تولید شده است تشکیل یافته و این مواد را بارانها و رودهایی که اطراف و جوانب این کوهها را چین داده یا سوراخ کرده‌اند پایین برده‌اند که همانها خاک زراعتی یا بسترهایی از سنگریزه و گاهی مخلوطی از این دو را تشکیل داده‌اند. این خاکها و سنگریزه‌ها نیز پیوسته پوشیده از جنگلهای انبوه و گیاهان زود رشدکننده است» (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۵۳-۵۵۲).

انبوهی جنگلهای شمال، توجه «کنت ژولین دو روش‌شوار» را هم که در آغاز دهه هفتم سده نوزدهم از جانب دولت فرانسه برای بررسی و گردآوری اطلاعاتی در زمینه‌های اقتصادی صنعتی،

بازرگانی و هنری به ایران آمده بود به خود جلب کرد: «این دو ولایت (مازندران و گیلان) با دیگر نقاط ایران به کلی متفاوت اند. گیاه و سبزه هر چند در نقاط دیگر ناچیز و اندک، در این دو ولایت فراوان است و پرپشت. درختان چنان تکاتک یکدیگر و انباشته اند که بلندترها، کوتاه ترها را خفه می کنند. هر جا که اندک فضایی بین درختان باقی مانده گیاهان خزانده و بته های خاردار آنجا را پر کرده اند، چنان انبوه که مسافر را مانند دیواری از سبزه در بر می گیرند. نم و نای هوا بی اندازه زیاد است. باران در این دو ولایت همان اندازه می بارد که در برست^۱. باران هم که نمی بارد آسمان همواره پوشیده است از ابرهای سبتر سفید. این است که این دو ولایت هر چند سرسبزند و حاصل خیز، ایرانیها زیستن در آن دورا در حکم تبعید می شناسند زیرا در آنجا ناگزیرند که عادت و روش زندگانی خود را عوض کنند» (روش شوار، ۱۳۷۸: ۵۱)^۲. روش شوار در جای دیگری می گوید: «به گمان من باشکوه تر از رویدنیهای این ایالت [مازندران] در جای دیگر یافت نشود. تپه ها و کوهها پوشیده اند از جنگلهای سالخورده. عطری که بیش از همه در هوا پراکنده شده، عطر سدر است» (همان: ۱۷۶).

ژاک دو مورگان در سال ۱۸۹۷م. در ستایش از جنگلهای مازندران نوشته است: «در مرز مازندران و ایالت استرآباد، در محل سابق هیرکانیها، جنگلهای بلند عالی و تحسین آمیزی، شاید هم زیباترین جنگلهایی که ممکن است بدون خروج از جاده بزرگ اصلی دید، وجود دارند، لیکن این جنگلها در مقایسه با جنگلهای دره های کوچک وحشی که هرگز صدای تیشه هیزم شکن در آنجا شنیده نشده، هیچ اند» (ژاک دو مورگان^۳، ۱۳۳۸: ۲۰۱).

لرد کرزن (۱۹۲۵-۱۸۵۹)، از سیاستمداران و رجال معروف بیست و پنج سال اول قرن بیستم بریتانیا ولایات بحری (شامل منطقه گرگان، مازندران و گیلان) را به چهار حوزه یا ناحیه مجزا و قابل تمیز تقسیم کرده است و در این تقسیم بندی، عرصه های جنگلی قسمت اعظم آن را تشکیل داده اند. این چهار ناحیه عبارت بودند از:

۱. رشته ساحلی: ابتدا باید رشته ساحلی این دو ولایت را که به واسطه امواج بحر خزر پیدا شده است مورد توجه قرار داد... امواج ساحل شکن دریا از یک سو و بادهای متوالی شمال غربی و شمالی که به دریای خزر می وزد با هم تپه های دراز شنی زنجیروار در سراسر کرانه دریا ایجاد

۱. Brest شهری در شمال غربی فرانسه.

۲. کنت ژولین دو روش شوار در آغاز دهه هفتم سده نوزدهم - که ناصرالدین شاه هنوز سلطنت می کرده است از جانب دولت فرانسه برای بررسی و گردآوری اطلاعات در زمینه های اقتصادی صنعتی، بازرگانی و هنری به ایران آمده، روی هم رفته شش سال در سفارت فرانسه در تهران کار کرده و کوتاه زمانی هم کاردار سفارت بوده است. او در کشور خود در رشته اقتصاد سیاسی دانش آموخته و در ایران زبان فارسی فرا گرفته بود و به آن حرف می زده است.

۳. ژاک دو مورگان فارغ التحصیل مدرسه معدن پاریس در سال ۱۸۸۹م. مأمور ایران شد و تا سال ۱۸۹۱ در ایران ماند و در همین سفر پنج کتاب در باره جغرافیا و زمین شناسی و باستان شناسی ایران نوشت که گزارش حیات علمی فرانسه در ایران از آن جمله است. [البته او در سال ۱۸۹۷ هم به عنوان رئیس هیات علمی به ایران آمد و به تحقیقات باستان شناسی ادامه داد].

می‌کند که بعضی اوقات هر یک از آنها ۲۰ تا ۳۰ پا ارتفاع و از دویست تا ربع مایل عرض دارد و آب رودخانه‌هایی که از کوهسار به دریا جاری و حاوی مواد رسوبی است، چون از این تپه‌ها قابل نفوذ نیست در اراضی فرو رفته اطراف پخش و موجب تشکیل مرداب می‌شود. این مردابها سراسر سواحل را فرا می‌گیرد که بزرگ‌ترین نمونه آن مرداب انزلی در غرب و استرآباد در انتهای شرقی است و بین آن دو نیز مردابهای لنگرود و مشهدسر است. قسمتهای داخلی این مردابها پر از درختان زبان گنجشک و توسکا و چنار و تبریزی و بید و درختانی است که احتیاج به آب فراوان دارند...

۲. جنگل و زمینهای قابل کشت: جنگل از لب این آبهای کم عمق تا دامنه کوهها امتداد دارد گاهی فاصله کوه بیشتر از دو میل نیست و در بعضی جاها بیست میل است. از میان این جنگلهای انبوه، مسافر با کمک راهنما، کوره‌راهی می‌یابد که فقط افراد محلی می‌شناسند. با وجود این در این جنگلهای مالاریاخیز خانه‌های روستایی در زیر درختان از نظر پنهان است و در بعضی جاها زمینهای صاف و همواری هست که برای کشت نیشکر و پنبه و برنج آماده کرده‌اند.

۳. کمربند جنگلی: پس از باتلاقها و جنگلهای واقع در دشت به منطقه‌ای می‌رسیم که بسیار با شکوه و زیباست. حواشی جبال البرز شامل ارتفاعات مشجر وسیعی است و بین این برآمدگیها دره‌ها و دربندهای دلپذیر و خیال انگیز واقع شده است و آسان نیست تعداد آنها را شماره کرد...

۴. کوههای عریان: سرانجام در بالای نواحی جنگلی ارتفاعات عریان جبال است که از ورقه باریک علف مستور گردیده و پرده مه غالباً آن را فرا گرفته است و بندرت قله خالی از برف دارد...» (کرزن^۱، ج ۱، ۱۳۷۳: ۴۷۴ تا ۴۷۸).

گذشته از کرزن، رابینو کنسول دولت بریتانیا در شهر رشت نیز که ۲۳ سال پس از کرزن (سالهای ۸۹-۱۲۸۸ شمسی) در سراسر مازندران و گرگان مسافرت کرده بود نیز نوعی تقسیم‌بندی از منطقه ارائه کرده است که براساس آن، محدوده‌های پوشیده از درخت بر دیگر محدوده‌های طبیعی یا انسان‌ساخت غلبه دارند: «از لحاظ جغرافیایی این ایالت [مازندران] را می‌توان به دو منطقه متمایز تقسیم کرد. یکی جلگه‌های پر درخت که اراضی آن پست و باتلاقی و غیرقابل عبور است. عرض آن در سواحل دریا متفاوت از ده تا سی میل می‌شود. دیگر ارتفاعات و جبال مشجری است که در قسمت شمالی البرز وجود دارند. هر دو منطقه مزبور به واسطه آنکه طبیعتاً قابل نفوذ نیست عبور و مرور از میان آنها سخت دشوار است» (رابینو، ۱۳۶۵: ۲۵).

تاکید بر غلبه جنگل بر دیگر فضاهاى طبیعى یا انسان ساخت، در برخی از سفرنامه‌های ایرانیان

۱. لرد جورج ناتانيل کرزن (۱۸۲۵-۱۸۵۹)، از سیاستمداران و رجال معروف بیست و پنج سال اول قرن بیستم در بریتانیا و ایران‌شناس بود. ایران و قضیه ایران نام‌آورترین اثر او است.

در دوره قاجار، از جمله در سفرنامه محمد میرزا مهندس (جغرافی‌دان و مهندس عصر ناصری) هم که برای اجرای پروژه‌های عمرانی به مازندران رفته بود، دیده می‌شود: «از ساری تا اشرف و میانکاله همه جا مرغزار و جنگل و در سمت راست «خیابان»^۱ کوه مشجری واقع گردیده که این کوه تا کوهستان شاهرود ادامه دارد» (نوری، ۱۳۹۰: ۴۲۳، به نقل از سفرنامه محمد میرزا مهندس).

سلطان مسعود میرزا (۱۲۹۷ - ۱۲۲۸ ش.) ملقب به ظل‌السلطان نیز که در جوانی حکمران مازندران بود، در سفرنامه خود آورده است: «در بعضی از کتب هیأت دیدم که یکصد و پنجاه فرسنگ میل مربع خاک مازندران است. تمام این حدود جنگل است، ولیکن طرف جنوب و طرف غربی، جنگلش سبکتر و تنک‌تر است» (ظل‌السلطان^۲، ۱۳۶۸: ۶۰).

نفوذناپذیری جنگلهای مازندران: «من از نظر نظامی هرگز سرزمینی نیرومندتر از این شهرستانها [در طبرستان] ندیده‌ام و نمی‌توانم تصور کنم. در اینجا راه - یعنی راهی که ساخته باشند - وجود ندارد مگر راه سنگفرشی که از قدیم شاه عباس ساخته است و اکنون این راه تقریباً چنان ناپدید شده است که برای یافتنش مردی «راهنما» لازم است و حتی اگر راه پیدا شود، از لحاظ مقاصد نظامی بی‌فایده است، از بس شکستگیها و شکافهای فراوان در مسیر آن رخ داده است و به دلیل وجود جنگل نفوذناپذیری که از هر سو آن را در میان گرفته و برای هرگونه کمین کردن و حمله ناگهانی پوششی فراهم کرده است. سطح زمین در هر جا که زراعت نشده عبارت است از باتلاقهای طبیعی یا مصنوعی پوشیده از درختان و خارهای جنگلی به‌خصوص خاربنهایی که فراوانی آنها باورنکردنی است. این خاربنها را اهالی، پهلوانهای مازندرانی می‌خوانند و البته شایسته چنین لقبی هستند» (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۵۴-۵۵۳).

جنگلهای جلگه‌ای چنان انبوه بودند که افراد ناآشنا در هنگام گذشتن از آنها به‌شدت احساس درماندگی می‌کردند: «... راههای آنان را چه کسی جز خودشان می‌تواند کشف کند؟ یک پرچین انبوه، دیوار کاملی از خاربن و درخت آلوچه جنگلی و چوب شمشاد که به یکدیگر پیوسته و چسبیده است با چه چیز؟ با تاکهای وحشی و دیگر گیاهان خرنده‌ای که از درختان بالا می‌روند و روی آنها قرار می‌گیرند و تمام این خارها و گیاهان و درختان در طول رشته تپه‌های شنی صف می‌کشند، در جایی که آب عمیق وجود ندارد. این دیوارها ضخامتی بسیار دارند و غالباً در سی

۱. در ادبیات اداری دوران قاجار و شاید سالهای پیش از آن، جاده شاه عباسی میان گیلان تا گرگان را «خیابان» می‌گفتند، از جمله در سند شماره ۱۰۶۰/۲۹۵ مرکز اسناد ملی ایران با عنوان «وضعیت سکونت مردم در روستاهای ساری و نکا» که در آن نوع ملکیت روستاهای بین ساری و نکا مشخص شده است، روستاهای واقع در سمت شمال این جاده در گروه «زیر خیابان» و روستاهای واقع در سمت جنوب این جاده در گروه «پشت خیابان» قرار گرفته‌اند.

۲. سلطان مسعود میرزا ملقب به ظل‌السلطان شاهزاده قاجار و بزرگ‌ترین پسر به سن بلوغ رسیده ناصرالدین شاه بود. وی مدت زیادی حاکم اصفهان بود. در جوانی حکمران مازندران بود و از سال ۱۲۸۸ حاکم اصفهان شد.

یاردی کنار آب واقع اند و معمولاً به یکی از آن باتلاقها و جنگلهایی که من وصف کرده‌ام منتهی می‌شوند. هیچ آدم عاقلی سعی به نفوذ کردن در آنها نمی‌کند مگر راهنمایی که به تو «سوراخی را در دیوار» نشان می‌دهد، شکاف کوچکی را مانند خط سیر خرگوش که او را از میان آن به راهی راهنمایی می‌کند که در آغاز به زحمت می‌توان آن را احساس کرد، راهی مارپیچ، مانند ماری که از میان بوته بگذرد، اما به تدریج که پیش می‌روی وسعت می‌گیرد بی‌آنکه سهولتی در حرکت حاصل شود زیرا لاقل ده - دوازده آبنای^۱ طبیعی و عمیق راه را قطع می‌کنند و اسب تو باید با تقلا و دست و پا زدن از میان گل و لای و آب بگذرد یا اگر مایل باشد از روی پل خطرناکی که با شاخه‌های درخت ساخته‌اند عبور کند یا تو از لحاظ تنوع پس از طی اندک مسافتی ممکن است بتوانی از بین بریدگیها و شیارهای مصنوعی که به منظور آبیاری احداث کرده‌اند بگذری که عمق و سختی عبور از آنها کمتر از آبناهای طبیعی نیست (حقیقتی که به زودی یابوهای بیچاره تو کشف می‌کنند) و آب آنها تمام اطراف را می‌پوشاند به طوری که تو تا کمر اسب در گل و خاک فرو می‌روی و اگر از این معرکه جان به در بردی، پس از طی راههای غیر مستقیم و دور زدن و پس از این «سفر زیارتی» خطرناک به یک «محلّه» یا دهکده می‌رسی» (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۵۷-۵۵۶).

فریزر در بخشی از توضیحات خود درباره پوشش و وضعیت ظاهری مردان مازندرانی می‌نویسد: «در دست راست خود یا فرو کرده در کمر خود، همه آنان ابزار فولادینی همراه دارند تا با آن راه خود را در جنگل بکشایند. مازندران به خودی خود سرزمینی آرام است اما بدون این سلاح، او به زحمت می‌تواند راه خود را از میان دوستان و محافظان پهلوان خود یعنی خاربنها بگشاید» (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۶۶). گفتنی است که بنا به عادت گذشته، حتی تا دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی، روستاییان مازندرانی این ابزار فولادین را که نوعی داس دسته بلند است و به آن «دَرِه» یا «اِفِن دَرِه» می‌گویند، هر گاه که برای انجام دادن کاری از محیط آبادی خارج می‌شدند، همراه خود می‌بردند.

مری شیل (همسر جاستین شیل سفیر انگلستان در ایران، در اوائل دوره پادشاهی ناصرالدین شاه) که در سالهای ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۳ میلادی در ایران بوده و در بسیاری از سفرها به نقاط متفاوت ایران همسرش را همراهی کرده است نیز در باره کرانه‌های جنوبی دریای مازندران نوشته است: «این نوار ساحلی، به تناوب از جنگل و مرداب و برنجزار پوشیده است و بارندگیهای مداوم این مناطق نیز سبب شده که عبور و مرور از این مسیر تقریباً غیر ممکن باشد، مگر اینکه از ردپاهای سفت شده یا جاده‌های سنگفرش بجا مانده از دوره شاه عباس استفاده گردد» (شیل^۲، ۱۳۶۸: ۲۴۸).

۱. شاخه باریکی در ساحل دریا یا رود و غیره.

۲. بانو مری لنتورا وولف شیل همسر جاستین شیل سفیر انگلستان در اوائل دوره پادشاهی ناصرالدین شاه است. مری شیل به

ناپیدا بودن روستاها در میان زمینهای پوشیده از جنگل: «... گاهی مسافر می‌تواند به‌طور پراکنده در میان این باتلاقها و در پشت این مردابها و گاهی بین آنها و تپه‌های شنی، روستاهای متعدد یا چنان‌که خوانده می‌شود «محلّه»ها یا مجموعه‌ای از خانه‌هایی که برزگران شالیزارهای اطراف در آن سکونت دارند ببیند. اما شاید بیگانه‌ای از کنار ده - دوازده تا از اینها بگذرد و هرگز گمان نبرد که آدمیزاده‌ای در آن جاها وجود دارد؛ مگر اینکه بر حسب اتفاق ببیند که دودی از آتش آنها به هوا می‌رود یا عوعوی یکی از سگهای ایشان را بشنود» (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۵۵).

«شهرهای مازندران و گیلان شباهتی به شهرهای علیای ایران (سرزمینهای واقع در جاهای بلندتر) ندارد. شهرهای دومی را می‌توان از دور دید که با دیوارها و خانه‌های خود در دشت مشخص‌اند، نیز با خاک و خشتهای خراب و باغها و بستانهایی که غالباً آنها را احاطه می‌کند و تمام اینها شهر را از دشت یا به‌قول خودشان صحرا متمایز می‌نماید. در شهرهای مازندران و گیلان مطلب به کلی متفاوت است. درختان و باغهای میوه به‌جای اینکه در حکم نشانه باشند، به واسطه فراوانی خود، خانه‌ها و کوچه‌ها را با در آمیختن با سبزه و گیاه جنگل مجاور می‌پوشانند. پس با نزدیک شدن به شهر یا شهرک یا یکی از روستاهای مازندران (مگر در مورد شهری مانند ساری که حصار دارد) به هیچ وسیله‌ای نمی‌توانی که در باره وسعت آن قضاوت کنی یا به راحتی بدانی که شهری وجود دارد، مگر اینکه گذارت به بازار بیفتد. بقیه شهر عبارت است از شماری از خانه‌هایی که از چوب یا خشت خام ساخته شده است و دارای سقفهای چوبی پوشیده از سفال است. خانه‌ها محصور یا مخلوط با درختان است و به وسیله چند راه باریک به هم پیوسته است (همان: ۵۴۳-۵۴۲).

«شهرها و روستاهایی که در این جنگلها یافته می‌شود، هرگز به‌صورت مجموعه‌ای دیده نمی‌شود بلکه ترکیب یافته است از مجموعه‌هایی که موافق دلخواه این و آن پراکنده شده‌اند، در نقاطی که بنا به ذوق و سلیقه و نیازمندیهای مالی و صاحب آنها انتخاب شده‌اند و با یکدیگر دسترسی و ارتباط دارند، چگونه؟ به وسیله راهها و جاده‌های بسیار پیچیده‌ای که هرگز یک تن بیگانه آنها را نمی‌تواند کشف کند و در زمستان و بهار برای همه، جز خود اهالی، غیرقابل عبور است. البته از ابتدا انتخاب این محلها و به‌اصطلاح موقعیتهای باتلاقی، انگیزه امنیتی داشته است اما دلایل دیگری موجب شده است که روستاییان اجازه دهند که دهکده‌های‌شان را جنگل و درخت بپوشانند. تقریباً در هر درخت تاکی می‌نشانند که از تنه آن بالا می‌رود و با شاخ و برگ پر بار اما

همراه همسرش از ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۳ میلادی در ایران بوده و در بسیاری سفرها به نقاط مختلف ایران همسرش را همراهی کرده است. او در سال ۱۸۵۶ میلادی کتابی با عنوان جلوه‌هایی از زندگی و آداب و رسوم ایران از خاطرات سفر خود در ایران منتشر کرده است که این کتاب در ایران با عنوان خاطرات لیدی شیل انتشار یافته است. این کتاب حاوی نکات بسیاری در مورد آداب و رسوم ایرانیان و وضع زندگی زنان ایرانی در دوره قاجار است.

زود رشد کننده خود، درخت را می‌پوشاند. این کار ممکن است مناسب با مقصود مالک باشد که عبارت است از داشتن محصول انگور بدون صرف هزینه و زحمت» (همان: ۵۵۳-۵۵۲).

جهانگرد ایتالیایی پیتر و دلا واله^۱ (۱۶۵۲-۱۵۸۶) نیز که حدود ۴۰۰ سال پیش (سال ۱۶۱۷م. مقارن با سلطنت شاه عباس) به ایران آمده و به مدت شش سال در ایران زندگی کرده، در توصیف بهشهر آن زمان نوشته است: «اطراف این شهر [اشرف] باز است و جز قصر شاهی که هنوز ساختمان آن به اتمام نرسیده و باغهای مربوط به آن و یک خیابان پر از دکان و مغازه و خانه‌های چندی که بدون نظم و ترتیب در وسط درختان ساخته شده و اطراف آنها را زمینهای وسیعی احاطه کرده، دیگر چیزی در آن وجود ندارد... به اندازه‌ای در آنجا درخت وجود دارد که خانه‌ها در میان آن گم شده است و من موقع نوشتن یادداشت روزانه خود تردید داشتم که آیا باید اشرف را شهری در میان جنگل بنویسم، یا آن را جنگلی بخوانم که به دلیل سکونت افراد حالت شهری به خود گرفته است» (دلا واله، ۱۳۸۴: ۱۷۱). او همچنین در باره سکونتگاه خود در اشرف می‌نویسد: «خانه‌ای که در آن سکونت کردم، دارای باغچه بزرگی است که به دلیل انبوه درختان می‌توانم بگویم خورشید هرگز به زمین آن نتاییده است. در وسط درختان باغچه اتاقک کوچکی ساخته شده که اطراف آن باز و ارتفاع کف آن از سطح زمین به اندازه طول یک آدم معمولی است و پلکانی این اتاق را، که فقط قسمت بالای آن پوشیده شده، به زمین متصل می‌سازد» (همان: ۱۷۱).

در سالیان اخیر، تبدیل جنگلها به زمینهای کشاورزی و بلعیده شدن زمینهای کشاورزی یکی از مهم‌ترین مشکلات استانهای شمالی ایران بوده که خود مشکلات دیگری در پی داشته است، اما نکته جالب توجه این است که در سده‌های پیش، جنگلها و فضاهاى طبیعى چنان غلبه داشتند که در صورت سستی شهرنشینان، عرصه‌های خود را مجدداً از انسانها پس می‌گرفتند. وضعیت اشرف در سالهای پس از شاه عباس نمونه‌ای از این گونه موارد است.

راینو به نقل از گملن می‌نویسد: «قصده شاه عباس این نبود که شهری بزرگ یا قصری مستحکم در آنجا بسازد. فقط می‌خواست از زیبایی و صفای روستایی که طبیعت در آنجا فراهم ساخته بود، بهره‌مند شده باشد. بنابراین اشرف ابتدا فقط مرکب از یک عده خانه‌های روستایی بود که بدون هیچ ظرافتی در جلگه همواری ساخته شده بود. در فاصله میان آن خانه‌ها، جنگلهایی بود که مقداری از آنها با مزارع در اطراف قصر شاهی واقع و قسمتی هم در کنار جاده سر راه ساری پراکنده بودند. هنگام مسافرت گملن فقط چند کلبه مخروطی در اشرف بود و قصور سلطنتی جای حیوانات وحشی شده بود و باغهای باشکوه آن به صورت بیسه‌زار در آمده بود و عبور از میان آنها نسبتاً غیر ممکن بود»

۱. جهانگرد ایتالیایی پیتر و دلا واله (۱۶۵۲-۱۵۸۶) در سال ۱۶۱۷ م. که مقارن با سلطنت شاه عباس بود به ایران آمده و به مدت شش سال در ایران زندگی کرده است. بخشهایی از سفرنامه او که مربوط به ایران است در سال ۱۶۵۸ منتشر شده است.

(رابینو، ۱۳۶۵: ۱۰۵).

یاکوب ادوارد پولاک^۱ که در فاصله سالهای ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۰ در ایران زندگی می‌کرده و در طول اقامت خود سفرهای بی‌شماری به ولایات، شهرها و روستاهای ایران داشته، در سفرنامه خود آورده است: «شهرهای واقع در ساحل دریای خزر که بین درختان انبوه قرار گرفته‌اند» (پولاک، ۱۳۶۸: ۷۳). همجواری شهرهای مازندران با جنگل حتی در مازندران مرکزی و شهر بزرگی مانند ساری تا دوره رضاشاه و اندکی پس از آن باقی بود. او در چند بخش از سفرنامه مازندران (۱۳۰۵) به تحسین از جنگل مازندران می‌پردازد و در باره مرکز این استان می‌نویسد: «شهر ساری در زمین مسطحی واقع شده است، محاط به جنگل و باغ، هر چند برای زراعت، جنگلها را در نقاط مختلفه قطع کرده‌اند، لیکن آثار آن در اغلب نقاط باقی است» (پهلوی، ۱۳۵۵: ۴۳).

گسترش زمینهای کشاورزی در جنگلهای مازندران تا اوایل سده حاضر

در حالی که در دیگر مناطق ایران، مشکل کشاورزان کمبود منابع آبی بود، مازندرانها به دلیل بارش فراوان و وجود رودهای دائمی، مشکلی در این زمینه نداشتند. پوشش جنگلی جلگه‌های مازندران موجب شد که در طول سده‌های گذشته، تلاش ساکنان این منطقه برای توسعه فعالیتهای کشاورزی عمدتاً بر وسعت بخشیدن به زمینهای قابل کشت باشد، ظهیرالدین مرعشی (۸۱۵- حدود ۸۹۵ هجری قمری) مورخ و مؤلف کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران شیوه جنگل‌بری را برای گسترش زمینهای کشاورزی چنین شرح می‌دهد:

«در موسم بهار داب (خوی، عادت) و دستور حکام مازندران بوده است و می‌باشد که جهت زراعت برنج، حکام خود سوار شده و ده روز کمابیش یراق کرده و مردم جمع ساخته و به جنگلهایی که قابل باشد بروند و آن موضع را از دار و درخت و خار و خاشاک پاک گردانند و جوی آب روان سازند تا برزگران جهت خاصه ایشان زرع برنج و گندم بکنند و آن مواضع را که چنان پاک کرده باشند به لفظ ایشان «لیم» می‌گویند: «فلان جای امسال لیم بزونه، یعنی از دار و درخت و خاشاک، فلان جا را امسال پاک گردانید» (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۲۸۱-۲۸۰ به نقل از ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان، ۴۱۳-۴۱۲).

دلاواله که در سال ۱۶۱۸م. برای دیدار با شاه عباس به مازندران سفر کرده بود، در اشاره به

۱. یاکوب ادوارد پولاک اولین معلم طب در مدرسه دارالفنون، پزشک دربار ناصرالدین شاه و ایرانگرد محقق اتریشی در فاصله سالهای ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۰ در ایران زندگی می‌کرده است. او در طول اقامت خود سفرهای بیشماری به ولایات، شهرها و روستاهای ایران داشته است که حاصل آن انتشار کتابی به نام سرزمین و مردم ایران در سال ۱۸۶۵ بوده که در زبان فارسی با نام سفرنامه پولاک منتشر شده است.

توسعه و جمعیت‌پذیری طبرستان، به زمینهای کشاورزی حاصلخیز پنهان مانده در زیر انبوه درختان جنگلی اشاره کرده است: «وی [شاه عباس] کوشش می‌کند مازندران تا سرحد امکان پرجمعیت و زیبا شود و انجام این قصد هم، چندان دشوار نیست؛ زیرا زمین محل، خودبه‌خود حاصلخیز است و اگر تابه‌حال در آن کشت نشده و زیر انبوه درختان جنگلی پنهان مانده، به دلیل بی‌توجهی مردم آن است...» (دلاواله، ۱۳۸۴: ۱۳۹).

منابع تاریخی گویای آن است که جنگل‌بری به‌منظور توسعه زمینهای کشاورزی که ظهیرالدین مرعشی از آن با عنوان «پاک کردن زمین» نام برده بود و بعدها به آباد کردن زمین تغییر نام یافته و تا قرون اخیر تداوم داشته است، چنان‌که در گزارش کسول ابوت به سواحل بحر خزر در طول اول نوامبر ۱۸۴۷ تا فوریه ۱۸۴۸ آمده است: «[در راه ساری به اشرف] روستاییان را می‌بینیم که مشغول پاکسازی جنگلها هستند تا زمین را برای کشت آماده نمایند. این کار با شلختگی و بسیار بد انجام می‌گیرد. یا پوست درختان بزرگ را به‌طور حلقه‌ای می‌کنند، یا در ریشه‌اش آتش برمی‌افروزند که هر دو سبب می‌شود تا درخت بمیرد. شاخه‌های کوچک را قطع کرده و می‌برند و روستاییان در فاصله تنه‌های خشکیده درختان زراعت می‌کنند. وقتی که درختان را قطع می‌کنند، یا آنها را به آتش می‌کشند یا قطعه قطعه کرده و برای سوخت در منازل می‌برند، مقدار قابل توجهی الوار بسیار پرارزش تلف می‌شود و منطقه وسیعی را می‌توان مشاهده کرد که تنه درختان پژمرده یا قطع شده به‌چشم می‌خورد» (ابوت، ۱۸۴۸: ۱۳).

ده سال پس از ابوت (سال ۱۸۵۷)، مکنزی پس از عبور از همان مسیر می‌نویسد: «[پیش از رسیدن به سمسکنده در مسیر ساری به اشرف] به تپه‌هایی رسیدیم که زیاد مرتفع نبودند و نزدیک جاده جنگلی بود که آقای ابوت از آن صحبت می‌کند و در آتش‌سوزی تقریباً از بین رفته بود. به‌جای درختان بلند و عالی، تنه‌های نیمه‌سوخته درختان و بوته‌های کوتاه در میان مزارع به چشم می‌خورد و در آن مزارع برنجکاری زیاد بود» (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۳۰).

دمورگان می‌نویسد: «در ذیل ارتفاع هزار متری است که جنگلهای مازندران شروع می‌شوند، این جنگلها تا دریا کشیده می‌شوند. چنان شرقی، آلس، انواع بلوط و شاه بلوط و... ته این دره‌های انبوه و متراکم، آنجایی که در کناره‌ها شمشاد می‌روید را تشکیل می‌دهند. سابقاً تمامی جلگه با یک پوشش سبزه نباتی مفروش بوده است، اما مازندرانها درختها را به‌منظور تهیه مزارع برنج که هر ساله بهترین محصول را از آنها انتظار دارند، ریشه‌کن کرده‌اند» (ژاک دو مورگان، ۱۳۳۸: ۷۴).

در سالهای پایانی قاجاریان، گویا در محافل تهران، جنگل‌تراشی به صفتی برای مازندرانها تبدیل شده بود، چنان‌که عبدالله مستوفی نوشته است: «این آقای مستوفی جدید خراسان به تقلید مردمان پدردار، سجع مهر خود را «فضل‌الله بن آقاسی» قرار داده بود، در صورتی که معلوم نبود که

آقاسی مازندرانی، کدام «کته چلوخور» جنگل تراشی بوده است» (مستوفی، ۱۳۴۳: ۹۹).

رضاشاه در سفرنامه مازندران خود به قطع درختان جنگلی برای گسترش زمینهای کشاورزی اشاره کرده است: «[بین شیرگاه و علی آباد (قائم شهر کنونی)] در مزارع دستی جنگل را بریده اند، و زمین را قلم (نهال درخت) و پنبه و برنج کاشته اند. در حدود مزارع از بقایای جنگل نمایان است، که مانند دیواری، قطعات کشت و زرع را از یکدیگر جدا می سازد» (پهلوی، ۱۳۵۵: ۳۳).

در سالهای بعد، با وجود آنکه در چند مرحله قوانین متعددی برای حفاظت از جنگلها به تصویب مجلس رسید،^۱ توسعه زمینهای کشاورزی در جنگل استمرار یافت. مثلاً نیک خلق در گزارشی پیرامون ارزیابی فعالیتهای شرکت سهامی زراعی سمسکنده ساری از این فعالیت صراحتاً با عنوان «آباد کردن اراضی جنگلی» نام می برد: «مطلب دیگر قابل ذکر مربوط به اراضی جنگلی است. شرکت در سال ۱۳۴۹ اقداماتی در زمینه آباد کردن حدود ۴۷ هکتار از اراضی جنگلی به عمل آورده که هر هکتار آن حدود ۱۴ هزار ریال هزینه داشته است. با این حال هنوز اراضی جنگلی برای بهره برداری آماده نشده است و به دلیل تخریب و ناهمواریهایی که بر اثر جنگل تراشی در زمین روی داده مبلغی هم خرج دارد که آماده بهره برداری گردد» (نیک خلق، ۱۳۵۰: ۹۱).

حتی در اواسط دهه پنجاه خورشیدی، علی یخکشی در بررسی وضع اجتماعی و اقتصادی روستایان یخکش (در منطقه هزار جریب بهشهر) و اثرات آن بر جنگل، بهره برداری ابتدایی و کمبود زمین کشاورزی را عامل تبدیل جنگلها به زمین زراعتی از سوی روستایان ذکر کرده است (یخکشی، ۱۳۵۵: ۵۳).

قطع درختان جنگلی برای هدفهای دیگر (زغال و صادرات چوب)

تلاش برای بهره گیری صنعتی از جنگل شمال: استفاده صنعتی از چوب درختان جنگلهای مازندران پیشینه طولانی ندارد. بی گمان در سراسر قرون گذشته، از چوب در معماری بهره برداری می کردند. همچنین پیشه چو تاشی یا لاک تراشی (تهیه ظروف و وسایل چوبی با بهره گیری از تنه و ریشه درختان) در سراسر مازندران رونق داشته و حتی نام برخی از آبادیها برگرفته از این پیشه است^۲، اما بهره برداری از محصولات تولیدی در این پیشه سنتی عمدتاً جنبه خود-مصرفی داشته است.

۱. در فاصله سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۴۶ سه قانون در زمینه جنگلها به تصویب رسید که عبارت اند از:

- قانون راجع به جنگلها (مصوب ۱۷ دی ۱۳۲۱)

- قانون جنگلها و مراتع کشور (مصوب ۲۲ تیر ماه ۱۳۳۸)

- قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع (مصوب ۲۵ مرداد ۱۳۴۶)

۲. مثلاً به نام روستای لاک تراش در نکا، لاک تراشان در نکا و تنکابن، قاشق تراش محله در تنکابن، شانه تراش محله در بابل و تنکابن می توان اشاره کرد.

ژان باتیست فلاندن (۱۸۸۹-۱۸۰۹) نقاش و معمار و خاورشناس فرانسوی اشاره‌ای به استفاده سنتی از چوب درختان جنگلی شمال دارد: «زمین ایران مثل اینکه با تجدد مخالف است. چوبی که با آن بتوان کشتی ساخت ندارد و به‌استثنای جنگلهای مازندران تنه درختی ندارد که به‌درد ساختمان کشتی بخورد. نادرشاه آدمی جدی بود و هرگز از جلوی حوادث سخت در نمی‌رفت و هر مشقتی را از پیش دور می‌ساخت. اگر فتوحات یا جنگهایش را در نظر آوریم می‌بینیم چه آدم با عزم و ثابت قدمی بوده و از این جهت تصمیم گرفت بحریه‌ای ترتیب دهد و به یک مهندس انگلیسی دستور داد یک کشتی بزرگ جهتش بسازد. به‌علاوه امر کرد چوب مورد لزوم را از جنگلهای مازندران به‌دست آورند. چون ارابه در کار نبود آنها را به گرده عمله گذاشته خواستند دویست فرسخی را که تا مقصد فاصله داشت با چنین وضعی حمل کنند سرانجام با زحمات زیاد موفق شدند چوبها را به محل سازمان برسانند. تقریباً در آغاز ساختن کشتی بود که نادرشاه در اثر ناامیدی یا به دلیل پیش آمدن مرگ ناگهانش، کشتی نیمه‌کاره ماند و تا چند سال بعد هم اسکلت کشتی در ته انبار باقی ماند» (فلاندن، ۱: ۲۵۳۶: ۳۶۷).

بعدها کرزن هم به تلاش نادر این‌گونه اشاره می‌کند: «بسیاری از چوبها و الوارهایی که در دامنه‌های کوهسار به‌دست می‌آید برای کشتی‌سازی خیلی مناسب و مفید است و جان‌الن آن کشتی‌ساز هنرمند انگلیسی نادرشاه از آنها به‌این‌منظور استفاده کرد. این پادشاه به او مأموریت داده بود که کشتیهایی برای کشتی‌رانی در دریای خزر بسازد و فرمان نیز صادر شده بود که چوبهای مازندران را برای ساختن کشتی از سراسر ایران حمل و تا خلیج فارس برای انجام این منظور ببرند» (کرزن، ج ۱، ۱۳۷۳: ۴۸۸).

افراد دیگری هم به این استعداد جنگلهای مازندران اشاره کرده‌اند، از جمله آنها پولاک است که می‌نویسد: «این کشور که از نظر جنگل فقیر است باز در ولایات ساحلی خزر دارای افاقی، بلوط، آتش، انواع سرو و غیره است، آن هم با عظمتی کم‌نظیر که می‌تواند چوب لازم را برای کشتی‌سازیهای بزرگ تأمین کند» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۱). در گزارش جان ملکم آمده است: «در بعضی از کوهستانها مقداری جنگل تنک مشاهده می‌شود ولی از الوار مرغوب تقریباً خبری نیست. در نتیجه ایرانیان از توانایی کمتری برخوردارند؛ اگر آنها میل داشته باشند می‌توانند در سواحل خلیج فارس یا دریای خزر کشتی بسازند؛ در مورد دریای خزر این کار بسیار عملی است

۱. ژان باتیست اوژن ناپلئون فلاندن (۱۸۸۹-۱۸۰۹) نقاش و معمار و خاورشناس و سیاستمدار فرانسوی بود. اوژن فلاندن در سال ۱۲۱۷ خورشیدی (۱۸۴۰ میلادی) در زمان محمدشاه قاجار با همراهی معماری به نام پاسکال کوست به ایران آمده است. این سفر به سفارش فرهنگستان هنرهای فرانسه و برای تهیه گزارشها و تصویرهایی از آثار باستانی ایران انجام شده بود. آنان به‌سبب «هماهنگیها و سفارشهای لازم» در همه جا از حمایت دربار و حاکمان محلی برخوردار بوده‌اند.

چرا که ایالت مازندران نسبت به دیگر ایالات امپراتوری ایران از درختان زیادی برخوردار است» (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۰۹ به نقل از جان ملکم^۱، the Melville Papers). با این همه هیچ‌یک از این اسناد حاکی از تولید کشتی با بهره‌گیری از چوب درختان مازندران نیست.

بهره‌برداری از چوب درختان جنگلی برای تهیه زغال: تا سده گذشته، زغال مهم‌ترین محصول تولیدی از چوب درختان جنگلی بوده که به دیگر مناطق کشور، به‌ویژه تهران ارسال می‌شده است: «مصرف زغال در ایران بسیار زیاد است؛ برای درست کردن چای، قهوه، قلیان، کباب و همچنین در تدارک بعضی مشاغل از زغال نمی‌توان چشم پوشید. زغال را از جنگلهای مازندران به تهران می‌آورند و هر خروار آن را به قیمت ۱/۸ تا ۲/۳ تومان می‌فروشتند (پولاک، ۱۳۶۸: ۵۶). همچنین، به گفته افضل‌الممالک، جز لواسان و دماوند و فیروزکوه و لاریجان، تمام این شهرها [ی مازندران] جنگلی است و زغال مازندران و طهران که سیصد هزار جمعیت دارد از این صفحات حاصل می‌شود» (افضل الممالک^۲، ۱۳۷۳: ۴۷).

گویا در این سالها، نامناسب بودن راههای میان تهران و مازندران موجب شد که برداشت از درختان جنگلی این منطقه برای این محصول کمتر شود: «احتیاج به هیزم و زغال را می‌توان با کشیدن جاده از جنگلهای انبوه واقع در ساحل دریای خزر برطرف ساخت» (پولاک، ۱۳۶۸: ۶۱). با وجود این محدودیت، تخریب جنگل برای تهیه زغال در طول سالیان متمادی توجه مسافران را به خود جلب می‌کرد: «پس از این ده [شیطان محله در محدوده زاغمرز کنونی در شهرستان نکا]، جنگل انبوه نبود و قسمت اعظم آن را برای کشاورزی و ساختن زغال سوزانده بودند و فقط گه‌گاه درخت زیبایی به چشم می‌خورد» (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۳۳).

به‌خلاف پاک کردن جنگل برای گسترش زمینهای کشاورزی که هیچ‌گاه وصف آن توأم با دریغ و تاسف نبوده است، در این زمینه، اغلب افراد با تاسف در این باره نوشته‌اند. مثلاً از خلال نوشته‌های برسفورد لاوت^۳ (کنسول انگلیس در استرآباد در سال ۱۸۷۲) تاسف برای حفظ جنگلهای ایران هویدا می‌شود. وی می‌نویسد: «ظاهراً در ازای پرداخت بیست فرانک، هر کسی می‌تواند برای

۱. سرلشکر سر جان ملکم (Sir John Malcolm)، (۱۸۳۳-۱۷۶۹م). افسر اسکاتلندی کمپانی هند شرقی، دیپلمات، تاریخ‌دان و سیاستمدار بود. او در اوایل قرن نوزدهم بارها از سوی کمپانی برای عقد توافقنامه‌های سیاسی و بازرگانی به دربار قاجار فرستاده شده بود.

۲. غلامحسین افضل‌الملک مستوفی دیوان اعلی، معروف به (ادیب) مورخ و سفرنامه‌نویس عصر قاجار که نسبش به کریم‌خان زند می‌رسد، در سال ۱۲۷۹ق دیده به جهان گشود. او در سالیانی که ریاست دفتر ایالتی مازندران را به عهده داشت، از روز حرکت به سوی مازندران (۲۶ شعبان ۱۳۳۱ هـ. ق.) به نوشتن سفرنامه پرداخت و تا تاریخ ۱۸ جمادی‌الآخر روز بازگشت به تهران به آن خاتمه بخشید. وی در سال ۱۳۴۸ق وفات نمود.

۳. در سال ۱۸۷۲ (اواسط دوران ناصرالدین شاه) سرهنگ برسفورد لاوت که مدت‌ها به نواحی مرکزی و شمال شرقی ایران سفر کرده و سرانجام کنسول انگلیس در استرآباد بوده است به منطقه گرگان و مازندران سفر کرده است.

یک فصل حق سوزانیدن درختهای جنگل و تهیه زغال را تحصیل کند. افرادی که جنگلها را اجاره کرده‌اند در ازای این مبلغ هر وقت و به هر نحوی بخواهند حق افتادن به جان درختان جنگل را دارند. این آزادی بی‌گمان ممد خرابی و ویرانی بدون مجوز است زیرا در تحت چنین شرایطی هیچ‌گونه قاعده و قانونی برای دادن مهلتی به طبیعت وجود ندارد. هیچ‌گونه پرچین و حفاظی نیست که مانع از حرکت چهارپایان در میان بیشه‌ها و خوردن نهالهای نارس گردد. نتیجه آنکه همه‌ساله بیشه‌ها و جنگلهای کشور تحلیل می‌رود...» (طاهری، ۱۳۴۷: ۵۰). «... دست زغالیان، آتش به جان حواشی جنوبی‌تر جنگلهای طبرستان زده است چنان که همه ساله این جنگلها اندک اندک عقب‌تر می‌رود. انداختن درختان شمشاد و گردو و دیگر انواع از طرف شمال به تدریج از وسعت کناره‌های شمالی جنگلها می‌کاهد. در چنین شرایطی ظاهراً کار عبثی است از دولت مرکزی توقع داشتن که دست از خط مشی توأم با بی‌مبالاتی خویش بردارد و نسبت به حفظ ذخایر سرشار طبیعی ایران توجه و اعتنایی داشته باشد» (طاهری، ۱۳۴۷: ۵۱).

نوشته‌های ژاک دو مورگان و محمدعلی جمالزاده گویای تداوم قطع درختان جنگلی برای تهیه زغال در سالهای پایانی دوره قاجار است: «در جاده بزرگ فلات ایران به مازندران، جنگلها ویران شده‌اند؛ زغال‌فروشها تمام ساقه‌هایی را که به درد کارشان می‌خورده قطع کرده‌اند (ژاک دو مورگان، ۱۳۳۸: ۲۰۰)... مبلغ مهمی از چوب آن جنگلها را هم برای عمل آوردن زغال می‌سوزانند و گاهی هم یک دامنه بزرگ جنگل را آتش می‌زنند برای اینکه زمین آن را صاف نموده و برنج بکارند» (جمالزاده، ۱۳۳۵: ۹۱).

با تغییر یافتن حکومت، تغییری در این زمینه به‌وجود نیامد. رضاشاه در سفرنامه مازندران (۱۳۰۵) با تأسف در باره قطع درختان جنگلی برای تهیه زغال می‌نویسد: «دود کوره‌های زغال که در کمر کوه از سوزاندن درختان، برای تهیه زغال برمی‌خیزد، با مه آمیخته می‌شود و یک خط آبی رنگی در وسط مه سفید ترسیم می‌کند. برای چه این درختان عظیم را این طور لابلایانه قطع می‌کنند؟ زغال می‌خواهند؟ بسیار خوب! چرا به‌جای این درختها، نهال تازه‌ای غرس نمی‌کنند؟ با این ترتیب ممکن است تمام جنگل این حدود از بین برود، و تبدیل شود به یک قطعه خاک! چنان‌که علانم و آثار اضمحلال جنگل کاملاً در این حدود آشکار شده است. مگر این جنگلها (غیر از قطعاتی که متعلق به صاحبان معین است)، مال دولت و مملکت نیست؟ خیر، اصلاً دولت و مملکتی اخیراً در ایران نبوده که به این کلیات و جزئیات دقت کند! و الا چگونه می‌شد که هر زغال‌فروشی با کمال بی‌پروایی، مالیه مملکت را این طور به‌عنوان زغال آتش زده، با ثمن بخش به نفع خود بفروشد؟ اغلب این درختهایی را که این طور لابلایانه زغال می‌کنند، چوبهای صنعتی است، و قیمت آنها یک فصل مهم از خزانه مملکتی را تشکیل خواهد داد. باید در این باب فکر

اساسی بنمایم» (پهلوی، ۱۳۵۵: ۲۷).

در سالهای بعد، اگرچه قوانینی مانند «قانون راجع به جنگلها» (مصوب ۱۷ دی ماه ۱۳۲۱) به تصویب رسید و ادارات جنگلبانی شکل گرفتند، اما بهره‌برداری از جنگل، از جمله برای تهیه زغال، از سوی مالکان خصوصی تا زمان ملی شدن جنگلها تداوم پیدا کرد.

صادرات چوب صنعتی از جنگل شمال: از جمله عوامل تخریب جنگلهای شمال در اواخر قرن نوزدهم میلادی و سالهای پس از آن صادرات بعضی درختان با ارزش صنعتی است. کرزن در این باره می‌نویسد: «چوب شمشاد به مقدار زیاد از ولایات بحر خزر به روسیه و انگلستان صادر می‌شده است، ولی در زمینه جنگلبانی علم و دانشی به کار نمی‌برند و الوارهایی که ممکن است منبع کلی درآمد شود یا مورد بی‌اعتنایی کامل واقع یا از روی بدنهادی نابود می‌شود. در سال ۱۸۸۶ امتیاز چوب‌بری را در گیلان یک نفر روسی به مدت دو سال با پرداخت ۵۰ هزار تومان به دست آورد. در سال ۱۸۹۰ آن مبلغ به ۱۷ هزار تومان تقلیل یافت» (کرزن، ج ۱، ۱۳۷۳: ۴۸۸).

ژاک دو مورگان نیز از برداشت شمشادهای مازندران با عنوان «برکنده شدن بهترین درختان» نام برده و شروع این برداشت را حدود بیست سال پیش ذکر کرده است: «شمشادها در مازندران به‌طور طبیعی رویده و گاهی به‌اندازه قابل توجهی می‌رسند. آنها در پای کوهها، در آبراهه‌ها و مجاری سیلابهای مختصراً مرطوب و کم ارتفاع و همچنین بر تپه‌های شنی که حاشیه دریا را فرا می‌گیرند، دیده می‌شود، از بیست سال پیش به این طرف آنها مورد بهره‌برداری قرار گرفته و بهترین درختان برکنده شده‌اند لیکن هنوز از آنها بقدر کافی برای آنکه مسافر از منظره این گیاه عجیب با این چوبهای همیشه انبوه و درهم برهم به حدی در آن به‌زحمت می‌توان نفوذ کرد به شگفت افتد، بر جای می‌باشد» (ژاک دو مورگان، ۱۳۳۸: ۲۰۳).

جمالزاده هم به صادرات چوبینه جنگلهای ایالات مازندران و گیلان اشاره می‌کند که در بعضی سالها قیمت صادرات به ۲۵۰ هزار تومان بالغ گردیده است، اما او شروع صادرات چوب از این جنگلها را از سالهای پس از ۱۲۸۷ می‌داند (جمالزاده، ۱۳۳۵: ۹۱).

طرحهای حفاظت یا توسعه جنگل

بررسی سفرنامه‌ها و منابع حاکی از آن است که دست‌کم از ۱۶۰ سال قبل، پیشنهاداتی برای حفاظت از جنگلها یا توسعه آنها ارائه شده، اما این پیشنهادات یا مورد ریشخند حاکمان قرار گرفته

۱. دو مورگان در سال ۱۸۹۷ م. به ایران آمده و تا ۱۱ سال یعنی ۱۹۰۸ م. در ایران مانده است (مقدمه ویدیعی در این کتاب، ص: ب)